

## ایلات و عشایر کرمان: پیشینه تاریخی و مسئله اسکان\*

سیامک زند رضوی

### طرح مسئله

در حالی که از مجموع ۹۶ ایل، ۵۴۷ طایفه مستقل و ۲۲۳۰۱۸ خانوار عشایر ایران در سال ۱۶۶۱ مجموعاً ۲۷ ایل، ۴۱ طایفه مستقل و ۲۹۶۷۳ خانوار در استان کرمان و بخشی از استان هرمزگان کوچ می‌کنند<sup>۱</sup> و در حالی که این استان به لحاظ تعداد ایلات و طوایف در مرتبه اول قرار دارد و ۱۶/۵ درصد خانوارهای عشایری را در خود جای داده است، مطالعات انجام شده درباره ایلات و عشایر آن محدود است. در توضیح این عدم توجه پژوهشگران گفته می‌شود که «ایلات و طوایف کرمان در سده‌های اخیر در حیات سیاسی ایران نقش تعیین کننده نداشته و در نتیجه مورد توجه قرار نگرفته‌اند».<sup>۲</sup> این پاسخ ابهام را افزون می‌کند. چرا آنان در حیات سیاسی ایران تعیین کننده نبوده‌اند؟

\* در این پژوهش خود را مدیون این بزرگواران می‌دانم: نخست دکتر دانیل برادبورد، از دانشگاه کلارسون، نیویورک، از سر لطف کتاب و مقالاتش را برایم ارسال کرد، و در این پژوهش برخی نظریات ایشان را مورد بررسی انتقادی قرار داده‌ام؛ جناب آقای باستانی پاریزی که در لابه‌لای چندین جلد کتاب و مقالاتشان گنجینه‌ای از تاریخ ایلات و عشایر کرمان یافت می‌شود؛ جناب آقای سلیمان‌زاده مدیر کل محترم سازمان امور عشایر کرمان که بی‌دریغ امکانات کار میدانی را در استان کرمان برایم فراهم آورد؛ و در آخر همسر و دستیارم رویا اخلاص پور که علاوه بر زحمات دستیاری اولین خواننده و منتقد مقاله بوده است.

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

۱. مرکز آمار ایران، آبان ۱۳۶۷: ۱.

۲. برنامده و بودجه استان کرمان، ۱۳۶۹: ۶۸.

۳. زند رضوی، ۱۳۷۰: ۱.

تنوع قومی ایلات و عشایر کرمان زیاد است: فارس، بلوچ، ترک، کرد، لر و عرب. چرا این تنوع قومی کم‌نظیر در این منطقه به وجود آمده است؟ برخی پژوهشگران به عشایر بومی، مهاجرین، مهاجمین و ایلات تبعیدی اشاره می‌کنند،<sup>۱</sup> و یا بر تلاشی و تجزیه ایلات و طوایف بزرگ تأکید می‌ورزند.<sup>۲</sup> اما دلیل و چگونگی موضوع تا حد زیادی مبهم برجا مانده است.<sup>۳</sup>

درباره سازمان اجتماعی و ساختار سیاسی در میان ایلات کرمان ابهام بیشتر است. در حالی که محققان سازمان اجتماعی و ساختار سیاسی را بر حسب کوتاهی و بلندی کوچ طبقه‌بندی کرده و برای ایلات با کوچ بلند ساختار سیاسی سلسله مراتبی یافته است،<sup>۴</sup> پژوهشگری دیگر برخی از عشایر با کوچ بلند را فاقد سیستم سیاسی سلسله مراتبی می‌داند (برادبود، ۱۹۸۰: ۶۰۴). فردریک بارث بعضی ایلات کرمان را دارای سازمان خود مختار Automatique، بقیه ایلات<sup>۵</sup> را تحت رهبری رؤسا و خوانین ساکن آبادیها و

۱. میرشکاری سلیمانی، ۱۳۶۷: ۳۹؛ بارث، ۱۳۴۴: ۲۵۹.

۲. شفیق، ۱۳۶۶: ۵۱.

۳. کوششهای ارزشمند دکتر باستانی پاریزی تا حد بسیار زیادی متشاء ایلات و عشایر کرمان را روشن می‌کند (۱۳۵۰: ۴۲۸-۴۱۱)، (۱۳۵۴: ۴۲۸-۴۲۰)، (۱۳۶۲: ۳۸۱).

۴. میرشکاری سلیمانی، سازمان اجتماعی و ساختار سیاسی ایلات کرمان با کوچ بلند را یک کل یگانه می‌انگارد و آن را به شکل زیر توضیح می‌دهد:

خانوار	احشوم	تیره	طایفه	ایل
عشایر معمولی	ریش سفید	کدخدا	کلاتر	خان

(میرشکاری، ۱۳۶۷: ۴۸).

این نوع ساده‌انگاریها را برادبود نقد کرده است (۱۹۹۰: ۱۸۴-۱۸۰).

۵. در اینجا به اختصار تعاریف مربوط به ایلات و عشایر را مرور می‌کنیم تا از اغتشاشات مفهومی تا حد امکان اجتناب شود. ساده‌ترین تعریف، و نه لزوماً کاملترین، به وسیله و رجاوند ارائه شده است: «شیوه‌ای از زندگی جابجایی سالیانه و موسمی که گروهی از مردم همراه با چهارپایان خود از محل چادرهای اردوی زمستانی تا چراگاههای تابستانی به مورد اجرا در می‌آورند» (۱۳۴۴: ۲۳). این تعریف بر بعد دامپروری و استفاده از مراتع تأکید دارد. ابن‌خلدون، علاوه بر موارد ذکر شده، بر ملاک همبستگی ایلی، که او آن را عصبیتی (صله رحم) حاصل شده با هم پیمانی (ولاء) و هم سوگندی (خلف) می‌داند (از نظر او وابستگی به نسب اهمیت بیشتری دارد تا وابستگی به محل)، تأکید می‌کند (به نقل از فیروزان، ۱۳۶۲: ۱۲). دکتر افشار نادری علاوه بر موارد یاد شده، به سازمان ایلی، سرزمین مشترک و احساس تعلق خاطر به ایل تأکید می‌کند. بنابر این عشایر اسکان‌یافته‌ای که هنوز سازمان ایلی را حفظ کرده‌اند جزء جامعه ایلی به شمار

واحه‌ها می‌داند (۱۳۴۴: ۲۵۸). پل انگلیس نیز از سلطه نخبه‌های شهرنشین بر عوامل تولید عشایری، دام و مراتع گفتگو می‌کند، هر چند که تأکید دارد این تسلط کمتر از سلطه آنها بر کشاورزی و فرایند تولید قالی است (۱۹۶۶: ۹۱).

می‌آیند (همان: ۱۵ و ورجاوند، ۱۳۴۴: ۲۴). صفی‌نژاد با مقایسه ملاکهای افشار نادری و شهبازی آنها را یگانه یافته و خود نیز با آنان همراه می‌شود: نیای مشترک، سازمان اجتماعی ایلی، فرهنگ، تاریخ، زبان و سرزمین مشترک، احساس تعلق به ایل، اقتصاد غالب دامداری، کوچ و بهره‌گیری از سیاه چادر به عنوان سرپناه و جد مشترک دو تعریف دانسته می‌شود (۱۳۶۸: ۷۱).

برخی از پژوهشگران مدعی اند که امروزه میان مفهوم ایلات و مفهوم عشایر تمایزاتی به وجود آمده است. «عشایر، جمعیتی مرکب از گروههای متمایز خویشاوند (تصوری و حقیقی) است که معیشت آنها بیشتر بر دامداری مبتنی بر کوچ استوار است و مشاغل دیگر در بین آنان جنبه ثانوی دارد. ایل سازمان اجتماعی، سیاسی، اداری و اقتصادی جماعت خویشاوند ... است که شیوه معاش عشایری دارند ... زمانی (بیشتر در سالهای پیش از اصلاحات ارضی) دو واژه ایل و عشایر هر چند که هر یک بیانگر جنبه‌های ویژه‌ای از زندگی این مردم بوده‌اند ولی گهگاه به یک مفهوم بکار برده می‌شوند و در دوره‌ای (از اصلاحات ارضی تا حدود ۱۳۵۳) مفهوم عشایر تا حدود زیادی از ایل متمایز شد به این معنا که عشایر به دو گروه «ایلیات» (کوچنده) و دهیات (اسکان‌یافته) تقسیم شدند: از دوره فوق به بعد دیگر بحث ایل و ایلیات و امثال آن در بین عشایر منتفی است و تنها (اصطلاح) عشایر به کار می‌رود که مبین جمعیت کوچنده کنونی است (غفاری، ۱۳۶۸: ۲۸-۲۶). پذیرش تمایز فوق برای توضیح مناسبات اجتماعی و فرهنگی در آبادیها و شهرکهای عشایرنشین مناسب است و همچنین به درک اهداف تک خانوارهای کوچرو و دامپرور فاقد ساختار اجتماعی ایلی کمک می‌کند.

عبدالله شهبازی برای سازمان سیاسی ایلات ایران به طور اجمال سه نوع مشخص پیشنهاد می‌کند: سازمان سیاسی مغولی: در این ساختار ایل به طور مطلق و بر اساس ساخت کاست‌گونه به دو بخش خان و طایفه تقسیم می‌شود. طایفه بر محور خان اتحاد می‌یابد و دودمان خان یک آریستوکراسی نظامی تام و تمام است. در این ساختار «طایفه» دارای مفهوم مساوی با رعیت است او نمونه بارز آن را ایل قشقای می‌داند.

در سازمان ایلی اشرافی، بر خلاف نوع مغولی ساخت کاستی وجود ندارد، تحرک اجتماعی و انتقال ریاست ایل از یک دودمان، عشیره و طایفه به طایفه دیگر امکان‌پذیر است، خان هر چند از نظر اجتماعی دارای اتوریته مشخصی است اما میان او و طایفه پیوند خویشاوندی موجود است. او نمونه بارز این نوع را ایل بختیاری می‌داند. نوع آخر سازمان سیاسی عشیره‌ای است. شالوده ساختار اجتماعی این نوع را پیوندهای خویشاوندی پدر نسبی تشکیل می‌دهد در این ساختار مناسبات اجتماعی بر همیاری و تعاون است، همه خود را از نظر خونی هم‌طراز و «عموزاده» می‌دانند، نظام بسته کاستی در ازدواج وجود ندارد، رهبری سیاسی جوشیده از متن جمع است (خلاصه شده از شهبازی، ۱۳۶۹: ۳۶-۲۸). چنان که خواهیم دید بر خلاف ظاهر سلسله مراتبی، ساختار سیاسی عشایر کرمان عموماً به نوع سوم نزدیک است.

(\*\* در میان افشارهای کرمان «دهگایی» و «ایلیات» گفته می‌شد).

در دوره تخته‌قاپوی رضا شاهی که سه اقدام هماهنگ فرهنگ‌زدایی، تخریب ساختار قبیله‌ای و اسکان اجباری (دیگار، ۱۳۶۹: ۱۴۰) با شدت بسیار زیاد و به کمک ارتش علیه ایلات و عشایر آغاز شد، و در زاگرس مرکزی «... این سیاست جز فروپاشی نظام تولیدات شبانی و به ولگردی کشاندن کوچ‌روهای فقیر حاصلی به بار نیاورد» (همان

۱. مبانی اقتصادی تخته‌قاپو کردن (دارای در چوبی‌کردن) عشایر را در ایران یک نماینده سیاسی انگلیس در قرن گذشته این چنین توضیح می‌دهد: «اگر دولت ایران شروع به تخته‌قاپو کردن عشایر بنماید و کشاورزی و تولیدات را تشویق کند (مسالده‌ای که یک نیاز است تا انتظار) این امپراطوری بزودی خواهد توانست نه فقط صادراتش جوابگوی وارداتش باشد بلکه تجارت را نیز بنا به دلخواه خود متعادل سازد» (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۱). رضا شاه ظاهراً به سرعت بخش اول پیام را به اجرا در آورد، چنان‌که کاتوزیان می‌گوید: «... در پی گسترش اقتدار دولت مرکزی از ۱۳۰۰ ش به بعد، دست کم جاده‌ها امن‌تر و راهزنی کمتر شد و در نتیجه هزینه حمل و نقل و خطر تجارت کاهش یافت» (۱۳۶۶: ۳۰-۱۲۹).

نظریات پژوهشگران درباره انگیزه، شیوه اجرا و نتیجه تخته‌قاپو را در جای دیگر مرور کرده‌ام (زند رضوی، ۱۳۷۰: ۳-۲). مختصر اینکه گروهی انگیزه را ایجاد امنیت و تجددخواهی، شیوه اجرا را به علت فراهم نشدن مقدمات و استفاده از زور ناپسند، و نتیجه را تعبیر غلط و اجرای بد اطرافیان می‌دانند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۵۰۲-۵۰۰). پژوهشگری هدف را حذف توان رزمی عشایر، شیوه اجرا را عدم تفکیک سر و بدنه ایلات و استفاده از زور، و نتیجه را سوختن خشک - تر با یکدیگر می‌یابد (کیاوند، ۱۳۶۸: ۱۱۴).

مرحوم مدرس هدف را ایجاد وابستگی اقتصادی، شیوه اجرا را زور، و نتیجه را از میان رفتن دام عشایر می‌داند (شهبازی، ۱۳۶۱: ۲۴۶).

گروهی هدف را حفظ منافع امپریالیستها، به خصوص انگلستان، شیوه اجرا را زور، و نتیجه را اسکان موقت ایلات ارزیابی می‌کنند (امان‌اللهی، ۱۳۶۲: ۲۳۶؛ صیدانی، ۱۳۶۹: ۲۵؛ شهبازی، ۱۳۶۶: ۲۳۷). و پژوهشگر دیگر، از میان برداشتن ساختهای سنتی و برقراری روابط سرمایه‌داری را هدف، شیوه اجرا را زور، و نتیجه را خسارت به عشایر ارزیابی می‌کند (بیات، ۱۳۶۵: ۸).

رضا شاه عملاً در جریان تخته‌قاپو، ایلات را در مقابل همه قرار می‌داد. او در حالی که فشار بر سران ایل بختیاری را از ۱۳۰۸ شروع می‌کند و تا ۱۳۲۰ ادامه می‌دهد (صیدانی، ۱۳۶۹: ۳۱)، با ایل بویراحمد برای سرکوبی خزع‌متحد می‌شود، و در سرکوبی ایل بویراحمد از همکاری ایل قشقایی بهره می‌برد (موسائی: ۱۳۶۷: ۲۷).

ایل سرخی در فاصله سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۱۱ سرکوب و به اسکان اجباری وادار می‌شود، در حالی که سران ایل تبعید و کشتار می‌شوند (شهبازی، ۱۳۶۶: ۱۲۸ - ۱۲۷). در میان عشایر کهگیلویه و بویراحمد از ۱۳۰۰ به مدت دو دهه فشار زیادی برای اسکان (تخته‌قاپو) اعمال شد، و برای جلوگیری از کوچ به شدیدترین شیوه‌ها دست زدند (صفی‌نژاد، ۱۳۶۶: ۴۳).

چنان‌که بعداً خواهیم دید تخته‌قاپو در میان ایلات و عشایر کرمان به گونه‌ای دیگر به اجرا در آمد و مانند موارد یاد شده فاجعه‌آمیز نبود.



۱۴۱)، تخته‌قاپو در میان ایلات و عشایر کرمان بسیار کم‌رنگ اجرا شد، و نظام تولید

۱. فشار ارتش در تخته‌قاپو کردن عشایر کرمان بسیار محدود بوده است و مطالعات موردی محدودی که انجام شده است آن را نشان می‌دهد (برادبورد، ۱۹۸۳: ۲۴). هر چند که هر سه وجه تخته‌قاپو: فرهنگ زدایی (ممنوعیت استفاده از پوشاک سنتی و سیاه‌چادر)، ایل زدایی، فروپاشی نظام ایلی و اسکان اجباری (دیگار، ۱۳۶۷: ۸۴) در دستور کار بوده است، اما عملاً بر مورد سوم تأکید شده است. نگارنده در این مورد سند مکتوبی نیافته است. لذا فقط نتایج مصاحبه با برخی مطلعین عشایری را عرضه می‌دارد.

نخست آنکه دستورالعمل‌های تخته‌قاپو در طول زمان تغییر کرده است، به عنوان مثال در طایفه طبری «دوره تخته‌قاپو ۴ سال طول کشید، اول گفته شد گله و آدم همه در سرحد بمانند، بعد گفتند گله می‌تواند به گرمسیر برود، سیاه‌چادر را هم جمع می‌کردند، در حصیر و چغ زندگی می‌کردیم» (حسینی‌قلی‌طیاری، ۱۳۷۰ م)؛ ظاهراً مانند سایر مناطق ارتش مجری و ناظر بوده است، چنان‌که در ایل افشار طایفه حمزه خانی «دوره تخته‌قاپو از سال ۱۳۱۴ تا حدود ۱۳۲۰ بود، خانوارها در سرحد ساکن شدند و چند آبادی در مجاورت هم ساخته شد با نقشه و خیابان‌کشی، که مورد بازدید سرهنگ سیاهپوش قرار گرفت» (مصمص حمزه‌ای: ۱۳۷۰ م). در ایل سلیمانی نظارت تخته‌قاپو به ریاست ایل مهنی واگذار شد، زنان از پوشیدن لباس محلی منع شدند و سیاه‌چادرها را عموماً خود عشایر تبدیل به جوال کردند، افراد دستگیر شده نیز با پرداخت رشوه آزاد می‌شدند (ملاحسین محمدی سلیمانی، ۱۳۷۱، مصاحبه توسط بختیار محمدی سلیمانی).

ظاهراً پس از مدتی به زنها اجازه داده شد به تعداد محدود مردان را در رفتن به گرمسیر همراهی کنند. هر چند خانه‌سازی بر طبق نقشه در سرحد اجباری بود، در آن روزگار یافتن آشنایی در یک ارگان دولتی مفید فایده واقع می‌شد؛ نمونه، تخته‌قاپو در تیره اخلاص اولادی، طایفه پیر مرادلو، ایل افشار: «در سالهای ۱۳۱۵ - تیره، به دستور ماموران نظامی در ناحیه سرحد ساکن شد، دام هر احشام به اتفاق دو مرد و یک زن به گرمسیری می‌رفت. در سرحد سیاه‌چادرها را در صورت برپایی آتش می‌زدند، پاسگاه در گرمسیر بررسی می‌کرد، آدمهایی را که زیادتر از حد تعیین شده رفته بودند به سرحد باز می‌فرستادند، خانه‌های سرحدی اتاقهایی با سقف کوتاه بود که در زمین حفر شده بود و با چوب کتیرا روشنایی اتاق تأمین می‌شد. آشنایی با یک نفر در بخشداری باعث شد که تیره ما از خانه‌سازی بر طبق نقشه دولت معاف شود (حسین اخلاص‌پور، ۱۳۷۱ - م).

در تیره فوق پس از شهریور ۱۳۲۰ عده‌ای باز ساکن می‌مانند تا اینکه نرخ کرک افزایش می‌یابد: «از ۱۳۱۵ تا ۱۳۳۱ عده‌ای حدود ۱ تیره ساکن ماندند و زراعت می‌کردند، از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ به علت گران شدن کرک همه دوباره «ایلیات» شدند (همان) حتی در مواردی شهرنشینان کوچرو شدند (حسین امیر خسروی، ۱۳۷۱ - م)، و مجموعاً مقاومت عشایر بیشتر در حد فرار بود: «از سرحد (قلعه عسگر) که آمدیم گفتند دولت‌ها چارقد زنها را پاره می‌کنند و سرشان کلاه می‌گذارند و پلاسها را هم می‌برند، ما را هم در «بنگون» نگه داشتند، بعد از چند روز شبانه بار کردیم و به گرمسیر متواری شدیم» (غلام نوشادی، ۱۳۷۱ - م).

در مواردی خانه‌سازی در سرحد به اسکان دائم تبدیل شد؛ نمونه، طایفه محمدی نگینی: «از آن زمان ریش سفید طایفه محمدی نگینی، اسدالله محمدی در سرحد (نگار) ماند و روستانشین شد» (مصصیب محمدی، ۱۳۷۰ - م).

در اواخر دوره تخته‌قاپو ظاهراً چند حکم سرپرستی ایل به وسیله ماموران دولت صادر شده است؛

آنها آسیب جدی ندید.<sup>۱</sup>

اقدامات غیرمستقیم پهلوی دوم در حمله به ایلات و عشایر، شامل اصلاحات ارضی که بخشی از مراتع و مسیرهای کوچ را محدود کرد و قانون ملی کردن جنگلها و مراتع که به صدور پروانه چرا انجامید و نتایج اسف باری در زاگرس مرکزی به بار آورد<sup>۲</sup>، در کرمان چنین نکرد. اما عاملی که برای سیصد سال سطح زندگی و معیشت عشایر کرمان را در چنبره خود داشته است، ارتباط با بازار جهانی از طریق تجار محلی است.<sup>۴</sup> این مسئله به نوعی اسکان و کوچ دوره‌ای منجر می‌شده است، که مرز میان عشایر کوچ‌رو و یکجانشینان روستایی را بر هم زده است (بارث، ۱۳۴۴: ۲۵۹).<sup>۵</sup>

مثال، مورد ایل لک: «در اواخر دوره تخته‌قاپو بود که از فرمانداری سیرجان به پدرم دستوری دادند و ایشان را مسئول سرپرستی ایل لک قرار دادند» (فرحبخش، ۱۳۷۰ - م).  
(\*\*م = مصاحبه نگارنده با.)

۱. در حالی که کنفدراسیونهای ایلی در غرب زیر توجهات غیر دوستانه دولت مرکزی بودند، کماچی‌ها و بیشتر ایلات و عشایر کرمان به طور کامل راه خودشان را رفته‌اند. در کرمان ایلات متحمل جابدهاییبای اجباری بزرگ (و تخته‌قاپو) که ایلات اصلی ایران دچار آن بودند نشدند و شاید به همین دلیل آنها به لحاظ اقتصادی موفقیت داشته‌اند (برادبود، ۱۹۸۳: ۲۴).

۲. «محمد رضا شاه نیز درگیر سیاستی در مورد عشایر می‌شود که با سیاست پدرش به هیچ وجه من‌الوجه تفاوتی ندارد. و فقط روش اجرایی آن فرق می‌کند ... در این راستا به خصوص قانون اصلاحات ارضی و توزیع مجدد زمین به مورد اجرا گذاشته می‌شود ... قانون ملی کردن جنگلها و مراتع تصادم بیشتری با نظام کوچ‌نشینی پیدا می‌کند ... به بهانه حفاظت از پوشش گیاهی، گلداران می‌بایست برای گله‌های خود پروانه چرا می‌گرفتند این پروانه چرا برای سطح محدودی صادر می‌شد. همین قانون مفهومی را در برداشت که با نظام شبانی و کوچ‌نشینی بختیاری کاملاً بیگانه بود. یعنی حق استفاده فردی از زمینهایی که به جمع اختصاص دارد» (دیگار، ۱۳۶۷: ۸۵).

۳. در کرمان نمونه ایل کماچی: «هر چند در ظاهر فقط چند مرد ثروتمند دارای پروانه چرا و حق بهره برداری از مراتع بودند، اما عملاً تمام افراد ایل امکان بهره‌برداری داشته‌اند» (برادبود، ۱۹۹۰: ۲۲).

۴. چنان که والرستون، ولف و دیگران بر نقش بازار جهانی در امور اقتصادی و اجتماعی جوامع در زمان حاضر تأکید دارند ... عشایر کرمان برای سیصد سال تماس مستقیمی با بازار جهانی داشته‌اند، این ارتباط به وسیله تجار و نخبه‌های ساکن شهر کرمان کنترل می‌شده است، تولیدات عشایر کرمان به مدت ۳۰۰ سال از قرن ۱۷ برای صادرات به خارج کشور سازمان یافته بوده است و این رابطه به صورت دوره‌ای رونق و رکود داشته است (خلاصه شده از برادبود، ۱۹۹۰: ۳۵ - ۳۳ و همچنین نگاه کنید به: برادبود، ۱۹۸۹: ۵۰۹ - ۵۰۸).

۵. در این استان مانند نواحی بسیار خشک فارس، نقل و انتقال مردم ناحیه یکجانشین به ناحیه چادر نشین بسیار گسترده است، ولی همیشه این حرکت یک جانبه نیست؛ چنان که وضع بد محصولات

امروز در حالی که بحث آینده جامعه عشایری و راه حل‌های ممکن کوچ، اسکان، رمه‌گردانی و یا انواع ترکیبی آن ادامه دارد. اسکان پرشتاپ بیش از  $\frac{1}{4}$  عشایر کوچ‌رو در

کشاورزی و گرسنگی اغلب ساکنان دهکده‌هایی را یکجا برای تأمین معاش به سوی زندگی چادرنشینی می‌کشاند، در حالی که از سوی دیگر از دست دادن تعداد زیادی از چهارپایان منجر به اسکان یافتن گروهی از چادرنشینان می‌گردد (بارث، ۱۳۴۴: ۲۵۹). در استان کرمان همان طرز که در یادداشت ۱۰ ذکر شد مسئله قیمت کرک در این جابه‌جاییهای کوچ و اسکان تعیین‌کننده بوده است.

۱. در اینجا پس از بررسی اجمالی نظرهای ارائه شده درباره آینده جامعه عشایری ایران به برخی نکات اساسی که در مجموعه مباحث کم‌رنگ شده اشاره می‌کنیم. بحث حول چند محور اصلی تداوم کوچ، رمه‌گردانی، اسکان و یا ترکیبی از آنها سازمان یافته است.

الف - تداوم کوچ، با تأکید بر وجه تولیدی: «برای جلوگیری از کاهش تولیدات دامی کوچ‌نشینی باید تداوم یابد» (شیخی، ۱۳۷۰: ۶۴۲). تداوم کوچ‌نشینی با تأکید بر وجوه اقتصادی و فرهنگی: «عشایر از نظر اقتصادی متکی به خود هستند. از نظر فرهنگی وارث کهن‌ترین عناصر فرهنگ قومی اند بنابراین برای حفظ سرمایه‌های عظیم فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تداوم کوچ ضروری است» (صرافها، ۱۳۷۰: ۶۳-۵۲). کوچ را نوسازی کنیم: «زیرا که هر پیشنهاد زودگذر، هر عمل اجباری و هر برنامه شهری طراحی شده محکوم به شکست است» (صفی‌نژاد، ۱۳۶۶: ۴۳).

ب - رمه‌گردانی: کوچ گله همراه با تعدادی شبان متخصص با این اهداف که چادرنشینان نیروی خود را صرف تولید کشاورزی و دامداری کنند و اسکان یابند و نیز از چراگاههای طبیعی بهره‌برداری شود (ورجاوند، ۱۳۴۴: ۷۲)، چنان که رمه‌گردانی با مضمون گفته شده در اروپا متداول است (کیاوند، ۱۳۶۷: ۹۳).

پاپلی یزدی پیدایش رمه‌گردانی را علت یابی کرده است: «گذر از مرحله تولید لبنی در اقتصاد عشایری به تولید گوشتی گذر از مرحله کوچ‌نشینی به رمه‌گردانی است و در نتیجه گروههای انسانی به ویژه زنان گله را همراهی نمی‌کنند» (پاپلی یزدی، ۱۳۶۷: ۷۹) پژوهشگری مدعی است که برای احیای اقتصاد دامپروری و افزایش سهم ۴۵٪ گوشت کشور، که به وسیله عشایر تولید می‌شود، به حدود ۱۷٪ رمه‌گردانی جایگزین مناسبی است (نوذری، ۱۳۷۰: ۲۶۱). پژوهنده دیگری با توجه به اینکه رمه‌گردانی در فرایند زمان در حال تکوین است پیشنهاد می‌کند این فرایند را با برنامه‌ریزی صحیح به ساخت «ایل شهرها» خاتمه دهیم (امیر احمدی، ۱۳۷۰: ۹۱-۳۹۰).

محقق سوم «شهرک‌های نمونه عشایری» را پیشنهاد می‌کند که با برقراری تعاونی، روابط پولی و استقرار خودگردانی هم وسیله آزمون و هم عامل تشویق دیگران باشد (رئیس‌دانا، ۱۳۷۰: ۲۸۲)، رمه‌گردانی را باید در مقابل اسکان تشویق کرد (اولیائی، ۱۳۷۰: ۱۱۶).

و آخرین نظر از آن محقق است که رمه‌گردانی را به عنوان مرحله گذار از کوچ‌نشینی به موقعیت معقول و مطلوب استقرار عشایر می‌داند که باید تشویق شود (جمشیدیان، ۱۳۷۰: ۳۷۱).

ج - اسکان: نخست آنکه «مسکن» با «اسکان» اشتباه نشود: «برای عشایر که باید همه چیز خود را از دست بدهند تا صاحب مسکن شوند خطرناک است» (بهمن‌بیگی، ۱۳۶۸: ۷۷)، «اسکان مبتنی بر

کشاورزی روستایی راه چاره نیست، عشایر زندگی رعیتی را تحقیر می‌کنند. راه آینده جامعه عشایری تغییر شیوه تولید بر پایه کشتزارهای دامی و تولید صنعتی است» (کیاوند، ۱۳۶۸: ۷۹-۱۷۷).

د- انواع نظریه‌های مرحله‌ای و ترکیبی: «مرحله آماده‌سازی، هدف فراهم‌ساختن مبانی عینی - ذهنی برای انصراف از کوچ، مرحله میانی یا گذار که رمدگردانی است و مرحله سوم که اسکان دائم است، برنامدهای ۲۵ ساله که یک نسل نوزد می‌کشد» (عبداللهی، ۱۳۷۰: ۶۳-۶۰).

ترکیب رمدگردانی و اسکان، «از میان استراتژی‌های مختلف: اسکان کامل، تداوم کوچ‌نشینی و اسکان بطور توأم، رمدگردانی و اسکان توأم بهترین استراتژی ممکن است» (حاجتی، ۱۳۷۰: ۱۸-۱۱۷).

وجه مشترک اغلب نظریه‌های یاد شده در بندهای الف، ب، ج و د این است که ایلات و عشایر در ایران، کلیتی یگانه فرض شده و تحلیل بر مشاهدات محدود و پیش فرضهای منطقی استوار است که لزوماً بر واقعیات گوناگون موجود در مناطق مختلف عشایری ایران انطباق نخواهد داشت نمونه مهمی از این گونه تعمیمها به وسیله پاپلی یزدی نقد شده است.:

در اینجا نقطه نظرهایی معرفی می‌شود که علاوه بر پیش فرضهای منطقی، گوناگونی شرایط مناطق مختلف را نیز در تحلیل دخالت داده‌اند.

ه- «نمی‌توان برای تمام مناطق عشایری ایران یک شیوه معیشت مثل کوچندگی، رمدگردانی یا اسکان و غیره را اعمال نمود، بلکه هر یک از قطبهای کوچندگی با توجه به شرایط خاص طبیعی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنها نوعی برنامه‌ریزی ویژه را می‌طلبد» (بخشنده نصرت، ۱۳۷۰: ۳۱). پژوهنده دیگر مهرابی است که بر توجه به وضعیت اقلیمی و آب و هوایی و کیفیت مراتع در هر برنامه‌ریزی تکیه کرده است. در نتیجه الگوهای متنوعی مانند صرفاً متکی به مرتع، تلفیقی از کشاورزی و مرتع‌داری، اسکان در بیلاق و یا اسکان در قشلاق به وجود می‌آید (۱۳۷۰: ۹۱). شفیق این وجه نظر را در الگوسازی یکجانشین و رمدگردان، کوچنده به ترتیب در قشلاق، قشلاق و میان‌بند، بیلاق و میان‌بند و سرحد، بیلاق و میان‌بند تعریف کرده است و زمینه‌های اصلی فعالیت به ترتیب زراعت - دامداری، - زراعت و دامداری و آبخیزداری پیشنهاد شده است (شفیق، ۱۳۷۰: ۲۲۷). وجه مشترک نظریه‌های بند الف، ب، ج، د و ه این است که: در همه این نظریه‌پردازها با همه ساخت منطقی و توجه به شرایط متفاوت در مورد ه، مجموعاً قشربندی اجتماعی موجود در میان عشایر و تأثیر آن بر الگوی پیشنهادی مورد توجه کافی قرار داده نشده است. چنان که بعداً خواهیم دید در طرح اسکان عشایر کرمان (طرح نوین) مسئله اسکان برای قشرهایی در جامعه عشایری امید و برای برخی دیگر یأس به دنبال داشته است.

البته قشربندی اجتماعی در مسئله اسکان عشایر مورد توجه برخی محققان قرار گرفته است، چنان که پاپلی یزدی می‌گوید: «در گذشته در سراسر سال برای خانواده‌های فقیر کاری در محلات پیدا می‌شد ... اما امروزه (تقریباً) کاری وجود ندارد بنابراین آنان ترجیح می‌دهند که در شهرها کاری نسبتاً مطمئن در تمام سال برای خود دست و پا کنند» (۱۳۶۷: ۶۰). پژوهشگر دیگر در پاسخ به اینکه چرا عشایر فقیر باصری و یموت ساکن شده‌اند اما کماچی‌ها ساکن نشده‌اند به امکانات تولید در سایر بخشها به خصوص کشاورزی برای اقشار فقیر تکیه دارد (برادورد، ۱۹۸۰: ۸۰۵).

نکته آخر اینکه، علاوه بر شناخت شرایط گوناگون و اقلیمهای متفاوت و قشربندی اجتماعی درونی جامعه عشایری توجه به تأثیر نوع فرآورده تولیدی بر نظام اجتماعی و ارتباطات بیرونی آنان اهمیت دارد.

کرمان به مراحل پایانی خود نزدیک می‌شود.<sup>۱</sup> و همزمان، تشویق عشایر کرمان به تولید کرک همراه با قول حمایت (بدون آنکه عدم حمایت تاکنونی توضیح داده شود) و انتقاد از کسانی که برای مدت‌ها (در حقیقت ۳۰۰ سال) مبادله‌ای بسیار نابرابر با عشایر کرمان انجام می‌داده‌اند، صورت می‌گیرد.<sup>۲</sup>

دانیل برادبورد مدعی است که اولین پژوهشگری است که این مسئله را مورد توجه قرار داده است (برادبورد، ۱۹۸۹: ۵۰۲). هر چند قبل از ایشان مسئله جایگزینی تولید گوشت به جای فرآورده‌های لبنی و تأثیر آن بر نظام اجتماعی عشایر به وسیله پاپلی یزدی مورد توجه قرار گرفته است (۱۳۶۷: ۷۹).

(\*) به نظر نگارنده (پاپلی یزدی) تعداد دامها متوسط یک خانوار عشایری می‌تواند خیلی بیشتر از تعداد ۳۵ - ۳۰ رأس باشد، به عبارت دیگر افشار نادری و دیگر محققین در این زمینه مرتکب اشتباهی شده‌اند و آن اینکه قاعده و قانونی را که در یکی از شاخه‌های ایلات ایران به دست آورده‌اند برای کل کشور تعمیم داده‌اند» (۱۳۶۷: ۸۴) غافل از اینکه پاپلی یزدی در همان مقاله خود دچار تعمیم نابجا، شده است: «تا چندی قبل که مصرف گوشت در جوامع روستایی و شهری بسیار پایین بود فرآورده‌های لبنی عمده‌ترین تولید و مهم‌ترین منبع در آمد کوچ‌نشینان دامدار را تشکیل می‌داد و بیشتر فعالیت‌های تولیدی حول محور شیردوشی و تبدیل آن به مواد لبنی دور می‌زد» (۱۳۶۷: ۷۹)، چنان‌که خواهیم دید در میان عشایر کرمان نه فرآورده‌های لبنی بلکه کرک عمده‌ترین تولید و مهم‌ترین منبع درآمد کوچ‌روها بوده است. این نمونه‌ای است از یک «تعمیم نابجا» که در آن عشایر به لحاظ نوع فرآورده تولیدی کلی یگانه فرض شده است.

۱. طرح نوین رفاه جامعه عشایری استان کرمان، که هدف از آن تشکیل ۴۵۸ گروه «کشاورزی - دامداری» است و هر گروه متشکل از ۱۲ خانوار عشایری است که در مناطق جنوبی استان (قشلاقی) استقرار خواهند یافت مراحل پایانی خود را می‌گذراند (سازمان امور عشایری استان کرمان، ۱۳۷۰).

۲. معاونت وزیر جهاد سازندگی مقدار کرک تولید شده در ایران را ۱۶۰۰ تن در سال اعلام می‌دارد که ۱۳۰۰ - ۱۲۰۰ تن، نزدیک ۸۰٪ آن، در کرمان تولید می‌شود و اعلام می‌دارد که به منظور کوتاه کردن دست واسطه‌ها و بالا بردن بنیة مالی دامداران از سال آینده (۷۱) دولت به صورت تضمینی خود اقدام به خرید کرک در کرمان خواهد کرد (مقدم نیا، کیهان، ۷۰/۵/۱۶). در سال جاری مدیر کل جهاد سازندگی اعلام می‌دارد: «قیمت کرک موکشی شده هر کیلو ۱۰۰ - ۸۰ دلار است و عایدات ارزی صادرات کرک ۴۰ میلیون دلار است. در گذشته (تا سال ۷۰) کرک تولیدی منطقه توسط واسطه‌ها با قیمت نازل خریداری و بخشی از آن به تنها کارخانه (موکشی کرک) «ایران کشمیر» تحویل و قسمتی به صورت قاچاق خارج می‌شده است، امسال توسط اتحادیه تعاونی عشایری کرک به صورت علی‌الحساب خریداری می‌شود» (حق شناسی، روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۱/۳/۱۳). در تأکید بر صادرات قاچاق کرک یک نمونه ذکر می‌شود، در حالی که تولید کرک کرمان در سال ۱۳۶۲ بین ۱۲۰۰ - ۱۰۰۰ تن بوده است و در خراسان و سیستان و بلوچستان نیز مجموعاً ۲۰۰ تن کرک تولید شده است (رئیس، ۱۳۷۱ م). صادرات رسمی کرک و مو به خارج کشور از طریق گمرکات ۲۵۷ تن (۲۵۷۳۶۶ کیلو) اعلام شده است (زاخری، ۱۳۶۹).

نکته قابل تأمل این است که در حالی که هر کیلو کرک ۱۰۰ - ۸۰ دلار معادل (۱۴۵۰۰ - ۱۱۶۰۰ تومان)

برای توضیح مجموعه ابهامات طرح شده و قبل از آنکه ایلات و عشایر کوچرو در کرمان کاملاً ناپدید شوند طرح مسائل زیر، که مباحث مقاله حاضر را تشکیل می دهد، ضرورت دارد.

### ۱- پیشینه تاریخی ایلات و عشایر در استان کرمان

#### ۱-۱- منشاء و تنوع قومی

#### طوایف بلوچ و کوچ

بخشی از قوم بلوچ در مناطق شرقی و جنوب شرقی استان کرمان پراکنده اند (فیروزان، ۱۳۶۲: ۳۱). «مردمی تندرست و بی آزارند و پادشاه از ایشان خرسند است» (ابن حوقل، ۱۳۶۲: ۳۱)، این در حالی است که همسایگان آنان قوم کوچ مورد بی مهری سلطان بوده اند.<sup>۱</sup>

این دو قوم از قدیمیترین ایلات در استان کرمان اند. مقدسی آنان را با انواع صفات غیر انسانی وصف می کند (سید سجادی، ۱۳۶۸: ۱۰۰)،<sup>۲</sup> طایفه کوفجی (کوچ) از

قیمت دارد، چگونگی است که برای خرید علی الحساب آن هر کیلو ۵۰۰ تومان پول نقد، ۵۰۰ تومان چک و یک کیلو چای (مجموعاً ۱۳۰۰ تومان) از طرف اتحادیه به عشایر پرداخت می شود (ابراهیمی، ۱۳۷۱ م). آیا این خود تداوم آن مبادله بسیار نابرابر ۳۰۰ ساله نیست؟<sup>۳</sup>

(\*) واسطه های کالای صادراتی دیگر کرمان (پسته) نتوانسته اند با تولیدکنندگان آن این گونه معامله کنند، چنان که قیمت پسته صادراتی مرغوب ۴/۵ دلار است (ماهنامه بررسیهای بازرگانی، آبان ۱۳۷۰: ۱۱۶) و قیمت خرید پسته از تولیدکنندگان ۶۵۰ - ۶۰۰ تومان است و این غیر از سایر امتیازاتی است که واسطه ها به تولیدکنندگان می دهند).

۱. «در جبال قفس = «کوچ» هفت طایفه هستند هر طایفه را رئیسی است و بنا به گفته مردمان خود آن نواحی ده هزارتن و همه نیرومند و دلیر هستند و عاملی از جانب سلطان بر ایشان حکومت می کند با این همه راهزنی می کنند ... از این رو سلطان به استیصال به قلع و قمع ایشان همت گماشت ... خودشان را عرب می دانند ... و می گویند اموال آنها برای امام زمان و صاحبش اندوخته شده است» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۷۵).

۲. شاید علت، تبلیغات سنی علیه شیعه باشد. آوازه سنگدلی آنان به تبریز هم رسیده بود، چنان که قطران گوید:

هستند اجل فارس زکارم: زانسان

که اجل کرمان ترسان زدزد و کوچ

به نقل از دهخدا. ذیل واژه کوچ (سید سجادی، ۱۳۶۸: ۱۰۰) توضیحات مقدسی را لسترنج نیز نقل می کند (۱۳۶۷: ۳۴۷ - ۳۳۹).

جیرفت تاکنار دریا (دریای عمان) را تحت استیلا داشته (سایکس، ۱۳۶۳: ۷۵) و همین سبب شده است که پادشاهان به ترتیب در سرکوب آنان کوشا باشند.<sup>۱</sup> در این ناحیه در اواخر قرن گذشته اتحادیه ایلی مهمی به وجود آمد که بقایای قوم کوچ و عشایر جبال بارز در آن عضویت داشته‌اند (عبدالله گروسی، ۱۳۶۹: ۷۱). غیر از دو قوم یاد شده سایر اقوام ساکن کرمان در این استان سابقه طولانی ندارند. در اینجا به اجمال آنها را معرفی می‌کنیم:

#### ایل افشار

«طایفه افشار از ترکمانانی بوده است که هم زمان حملات مغول بر ترکستان از این سرزمین مهاجرت و در آذربایجان مسکن گرفت و در زمان شاه اسمعیل بخشی از آن به کرمان آمده (۹۱۶-۹۱۵ هـ ق) و خوانین آن نیابت حکومت کرمان را عهده‌دار شدند»<sup>۲</sup> (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۱: ۹). در اواخر دوره قاجار ایل افشار از عمده ایلات کرمان بوده است، «هزار خانوار و سیصد سوار خوب و هفتصد تفنگچی پردل دارد» (وزیری، ۱۳۵۴: ۱۴۵).<sup>۳</sup> و چنان که فیروزان می‌نویسد: «ایل افشار نمونه ایلات پراکنده در ایران است، چنانکه در خراسان، آذربایجان، خوزستان، فارس و کرمان زیست می‌کنند» (۱۳۶۲: ۲۷).

۱. به ترتیب انوشیروان، یعقوب لیث، معزالدوله دیلمی و قاورد سلجوقی (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۱۵۹-۱۶۲)، همچنین نگاه کنید به باستانی پاریزی (۱۳۵۰: ۳۷۷-۳۷۴)، ۱۳۵۴: ۴۱۱ و ۱۳۶۸: ۲۲۳-۲۲۱).

۲. گروهی با بی‌دقتی افشارها را تبعیدی به کرمان ذکر کرده‌اند (میرشکاری سلیمانی، ۱۳۶۷: ۴۰). ویلفریدزینگر نیز می‌گوید: «مسکن اصلی آنها در آذربایجان بوده است که از آنجا به علت شورش علیه شاه طهماسب به جنوب تبعید شده بودند (۱۳۶۳: ۱۱۱). در اینجا به حکومت رسیدن افشار در بدو ورود بی‌جواب می‌ماند. مراجعه شود به باستانی پاریزی (۱۳۵۳ و ۱۳۷۰) و دبیر سیاقی (۱۳۶۸: ۲۱).

۳. تا اوایل قرن حاضر ۱۳۰۸ خورشیدی، دارای نیروی نظامی هزار نفره در خدمت دولت بوده است (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۶۲۱). مطالعه جغرافیای انسانی و اقتصادی این ایل در کرمان به وسیله اشتوبر انجام شده است (۱۹۷۸).

## ایل بچاقچی

این طایفه ترک تبار در زمان نادر از قره‌داغ آذربایجان به کرمان کوچانده شده است (شهبازی، ۱۳۶۹: ۶۶)، اما باستانی پاریزی معتقد است که زمان مهاجرت آنها معلوم نیست و ظاهراً از آذربایجان به کرمان انتقال یافته‌اند (۱۳۵۴: ۴۲۸).

## ایل لک

سایکس در آغاز قرن می‌نویسد که این ایل از حدود ۱۵۰ سال قبل (حدود ۱۷۵۰ م) از فارس به کرمان آمده‌اند و جمعیت آنها حدود ۱۰۰۰ خانوار است (۱۳۶۳: ۴۲۳). وزیری در باره طایفه لک اطلاعات دقیقتری ارائه می‌کند. به نظر او این طایفه از جرون فارس به کرمان آمده‌اند، رؤسای آنها در شهر خانه دارند<sup>۱</sup> و سایرین در بلوک اقطاع سیاه چادر دارند (۱۳۵۴: ۷۲).

## طوایف لر

طوایفی که در کرمان به لری معروف‌اند در سه نقطه بهر آسمان، دشت آب و کوه پنج سرحد دارند. گروهی خود را منسوب به کوه گیلویه می‌دانند و گروه دیگر مدعی‌اند که در زمان تیمور از کردستان به کرمان منتقل و کوچ داده شده‌اند<sup>۲</sup> (باستانی پاریزی، ۱۳۵۳: ۴۲۴-۴۲۲).

## طوایف عرب و سایرین

از قرن هشتم هجری پای ایلات عرب فارس نیز به کرمان باز می‌شود و در حوالی

۱. شهرنشین بودن خوانین ایلات در کرمان در شناخت تحولات جامعه عشایری در قرن حاضر اهمیت دارد که به آن باز خواهیم گشت. «باقر بیگلرک، جد رؤسای این طایفه در حکمرانی سیدابوالحسن (محلالتی) (۱۲۰۶هـ - ۱۷۹۱م) به کرمان داروغه شهر بود، چند پسر داشت، (دو نفر آنها) در سنه ۱۲۴۴هـ به حکم مرحوم شجاع‌السلطنه مکحول شدند. حالتحریر غالب این سلسله پریشان و بی‌اوضاعند و در فوج اول و دوم کرمان سرباز هستند (وزیری، ۱۳۵۴: ۷۲). تا اینجا اقتدار حکام شهر بر خوانین ایلات (نمونه ایل لک) و دامنه آن تا حدودی روشن شده است.

۲. همچنین مراجعه شود به باستانی پاریزی (۱۳۶۲: ۳۸۱) و خزائی، (۱۳۷۰: ۱۳۱).



شهر بابک باقی می‌ماند<sup>۱</sup> (همان، ۲۱-۴۲۰). سایر طوایفی که در کرمان کوچ کرده و یا کوچ می‌کنند عبارت‌اند از: طوایف اوغان (افغان)، جرمان، قرائی، نوروزی و...<sup>۲</sup> در توضیح اینکه چرا در طول چندین قرن اقوام مختلف وسیعاً به کرمان کوچ کرده و یا کوچانده شده‌اند، پژوهشگران در وسعت سرزمین و جمعیت کم آن متفق‌القول‌اند. سایکس در آغاز قرن می‌گوید: «بر طبق تحقیقاتی که به عمل آمده است، خاک ایران در هر میل مربع به طور متوسط ۱۵ نفر جمعیت دارد در صورتی که تعداد نفوس هندوستان در مساحت مشابه بالغ بر حدود ۸۲ نفر است و جمعیت جنوب ایران هم به مراتب کمتر از نواحی شمالی است (۱۳۶۳: ۴۴). بارث نیز منطقه کرمان را از حیث جمعیت ناحیه‌ای فقیر می‌داند که مهاجرتهای فراوانی از ایلات فارس به آنجا صورت گرفته است (۱۳۴۴: ۲۵۹). همین امروز نیز تراکم جمعیت در استان کرمان پایین است. در حالی که در سال ۱۳۶۵ تراکم جمعیت در کل کشور ۳۰/۳ نفر در کیلومتر بوده است در کرمان تنها ۸/۷ نفر در کیلومتر مربع زندگی می‌کردند.<sup>۳</sup>

علاوه بر وسعت زیاد سرزمین و جمعیت کم در استان کرمان کیفیت مراتع نیز تعیین کننده بوده است؛ چنان که در ۱۸۲۳ میلادی حاکم کرمان (ابراهیم خان ظهیرالدوله) ایل قشقایی را به کرمان دعوت می‌کند و مدعی می‌شود که برای ۱۰۰۰۰۰ خانوار عشایر مرتع در سرحد و گرمسیر وجود دارد، دعوتی که اجابت نشد<sup>۴</sup> (برادبودر، ۱۹۹۰: ۵۴).

۱. در این مورد نیز محقق با بی‌توجهی قدمت حضور عشایر عرب را در کرمان به دوران گسترش اسلام می‌رساند (میرشکاری سلیمانی، ۱۳۶۷: ۴۰).

۲. برای آشنایی با این طوایف و زمان و علت مهاجرتشان به کرمان مراجعه شود به باستانی پاریزی (۱۳۵۴: ۴۲۰ - ۴۱۰ و ۱۳۵۰: ۴۲۸ - ۴۱۰) و همچنین سایکس (۱۳۶۳: ۴۲۴).

۳. به طوری که استان کرمان از نظر جمعیت رتبه دهم و از نظر مساحت رتبه دوم را در کشور داشته است (استانداری، ۱۳۶۷: ۱۹). به لحاظ جمعیت عشایر، در حالی که تنها تقریباً ۲/۵ درصد جمعیت ایران را عشایر تشکیل می‌دهند در کرمان جمعیت عشایر به ۶٪ کل جمعیت استان بالغ می‌شود (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۹: ۴۳). این در حالی است که نرخ رشد جمعیت در فاصله سالهای ۶۵ تا ۷۰ در استان کرمان ۳/۶ درصد در سال بوده است (اطلاعات ویژه کرمان، ۷۱/۲/۲۱).

۴. نکته مهم این است که ظاهراً اختلاف بر سر مرتع به علت کمی جمعیت و وسعت مراتع در میان ایلات کرمان کمتر بروز می‌کرده است. و این خود به عدم نیاز به نیروی نظامی آماده برای دفاع از سرزمین مشترک ایل منجر شده است. ظاهراً این وضعیت بر خلاف موقعیت عشایر در زاگرس مرکزی بوده است.

## ۱-۲- ایلات کرمان و امنیت راههای تجاری

قسمتی از راه تجاری بندرعباس به مرکز ایران از استان کرمان عبور می‌کند. بندرعباس حداقل از دوره صفویه پایگاه بزرگ تجاری اروپا به ایران و سایر نقاط آسیا بوده است، چنان که تاورنیه از حضور تجارخانه‌های انگلیسی و هلندی و انبوه تجار ایرانی، ارمنی و هندی در آن بندر یاد می‌کند (۱۳۶۳: ۶۸۸).

اهمیت این راه از دوره صفویه تا زمان حاضر ادامه یافته است، چنان که کرزن بر اهمیت بندر و نوع کالاهایی که از مرکز ایران به هندوستان صادر و متقابلاً وارد می‌شود تأکید می‌کند (۱۳۶۷: ۶۸۱). ناامنی این راه بر توازن تجاری ایران با دو رقیب آن روزگار، روس و انگلیس، اثر تعیین کننده داشته است، چنان که نماینده سیاسی انگلستان در ۱۹۱۲م می‌گوید: «بر اثر ناامنی تجارت با هند از طریق کرمان و یزد، بازرگانان یزدی ترجیح می‌دادند از روسیه کالا بخرند تا انگلیس و ... روشن شد که منچستر دیگر قادر به فروش کالای خود به جنوب ایران نیست، در حالی که مسکو می‌تواند این کار را بکند» (به نقل از: آوری، ۱۳۶۹: ۳۲۲). یک بار انگلستان در ۱۹۰۷م برای برقراری امنیت در راههای مذکور اعلام آمادگی کرد تا به سرکوب عشایر بپردازد<sup>۱</sup> (همان: ۲۷۲). کاروانهای تجاری به رؤسای ایلات متوسل می‌شدند، چنان که «در مواردی رئیس هر ایل با دریافت مبلغی به عنوان راهداری امنیت قوافل را بر عهده می‌گرفت»<sup>۲</sup> (باستانی پاریزی، ۱۳۶۴: ۲۲).

## ۱-۳- ایلات کرمان و اقتدار سیاسی

۱. این راه به وسیله ایلات افشار (جمالزاده، ۱۳۶۲: ۵۲)، بچاقچی، عشایر جیرفت، لری، قرائی (باستانی پاریزی، ۱۳۴۴: ۲۱)، و عشایر خارج استان، بهارلو (همان: ۲۲) و عشایر عرب (به نقل از باستانی پاریزی در: وزیری، ۱۳۶۴: ۸۹۸) ناامن می‌شد.

۲. در اینجا لازم به تأکید است که محدود کردن دایره حضور ایلات و عشایر در کرمان به عنوان مخل راههای تجاری بسیار گمراه کننده خواهد بود، زیرا از چند قرن قبل ایلات در کرمان به کار و زندگی مشغول بوده‌اند تنها در چند برهه از زمان به ویژه در اوایل قرن حاضر و آن هم گروهی از ایلات مخل کسب تجارت شده‌اند، در حالی که قرن‌ها و تا به امروز با تولیدات خود، چنان که نشان خواهیم داد، به کسب و کار تجارت کرمان رونقی داده‌اند که هیچ کدام از برادران آنها در مناطق دیگر و در ارتباط با عشایر به یاد نمی‌آورند.

## ۱-۳-۱- قوم کوچ

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد قدیمترین استیلای ایلات بر مناطق شهری کرمان مربوط به حدود ۲۵۰ هـ ق و سلطه قوم کوچ است که بالشکرکشی یعقوب لیث به کرمان پایان می‌یابد (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۵۲۵)، که ظاهراً خاطره خوبی برای شهرنشینان به جا گذاشته است.

## ۱-۳-۲- ایل افشار

برای حدود ۷۰۰ سال عشایر در صحنه سیاسی کرمان غایب‌اند، و این همان دوران است که مهاجرت ایلات از مناطق مختلف به کرمان شکل می‌گیرد. به لحاظ اقتدار سیاسی، مهمترین آنها ایل افشار است که در زمان شاه طهماسب صفوی جزء ۹ ایل مقدم بوده است (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ۲۱). در دوره سلطان محمد (پدر شاه عباس) ایل افشار حکومت کرمان را در اختیار دارد (باستانی پاریزی، ۱۳۵۳: ۱۲). اما شاه عباس مصمم می‌شود قدرت ایل افشار را در کرمان محدود کند.<sup>۱</sup> در دوره نادر و پس از مرگ او افشارها باز به حکومت می‌رسند و در دوران زندیه در ناحیه کرمان به نوعی استقلال دست می‌یابند<sup>۲</sup> (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: ۱۹۳-۱۹۱).

در گذر زمان ایل افشار در کرمان به دو گروه تقسیم می‌شوند: نخست آن بخش از ایل که صرفاً جنبه ایلیاتی و گوسفندداری دارند<sup>۳</sup> و قالی افشار نیز کار آنهاست و در امور

۱. «شاه عباس گنجعلیخان زیگ که احتمالاً از طوایف کُرد است را به حکومت کرمان می‌فرستد، پس از آن تا مدتها افشارها تنها به گوسفندداری در کوهستانها و خرید و فروش و کاسبی در شهرها پرداخته، یک گروه از خوانین آنها نیز شمشیر و تیر و کمان را کنار گذاشته قبای شریعت و طریقت را پوشیده موقتاً در نواحی شمال کرمان زرد و کوهبنان مقیم شدند» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: ۱۷۷-۱۷۴)، در اینجا مرز میان یکجانشین و کوچروها، تولید عشایری و نظام پهلهوری، شمشیر و کتاب کمرنگ می‌شود.

۲. برخلاف نظریه‌هایی که ایلات را مخالف کشاورزی می‌دانند (هلف‌گات، ۱۳۷۰)، ایلات در حکومت گاه به امر زراعت دلبستگی نشان داده‌اند. «خاندان قلی بیگ افشار که در دوره نادر کشته است، چون طبقاً آبادی پرست بود، سیصد قنات در اطراف زرد و رفسنجان و حومه و سایر بلوکات کرمان حفر و دایر نمود» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: ۱۹۱).

۳. در ۱۲۹۰ هـ ق جمعیت این گروه ۹۳۰۰ نفر و مزارع آنها در اقطاع بوده است به طوری که وزیر می‌گوید: «کورک و پشم و روغن و کشک به شهر کرمان آورند و گوسفند نر آنها بیشتر به شهر کرمان آورده و

اقتصاد شبانی استان کرمان صاحب نفوذ هستند و در حدود اقطاع و بافت زندگی می‌کنند؛ و گروه دوم افشارهای ساکن در حدود شمالی استان (زرند و بافق) هستند که نفوذشان در حکومت و سیاست کرمان برای ۴۰۰ سال دوام می‌یابد (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: ۱۲۱-۱۲۰).

در زمان حمله آقا محمد خان قاجار به کرمان، افشارهای سیاسی شمال حامی او می‌شوند و به حکومت می‌رسند، در حالی که افشارهای ایلداتی جنوب با او به مخالفت می‌پردازند و از طرف آقا محمد خان، ایلخانها بر آنها تحمیل می‌شوند که اقتدار آنان شصت سال استمرار می‌یابد.<sup>۱</sup>

در دوره مشروطه با اینکه ایلات به لحاظ اجتماعی و سیاسی پراهمیت هستند و در دفاع و مخالفت با مشروطه نقش تعیین کننده دارند، اما نمی‌توانند از ولایات نماینده به مجلس اول بفرستند.<sup>۲</sup>

شرکت افشارها در مشروطه محدود به حضور مجدالاسلام کرمانی، از افشارهای شمالی، در سیاست بود (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: ۲۲ - ۲۱۸). باستانی پاریزی معتقد

به قصابان می‌فرستند و بعضی از مردم آن بار کرایه از بندرعباس به گواشیر و یزد برده و می‌آورند... و در قطع طریق ید طولانی دارند.» (خلاصه شده از: وزیری، ۱۳۵۴: ۱۴۶ - ۱۴۵) یعنی اینکه اقتصادی چند وجهی داشته‌اند که شامل تولید کالاهای واسطه‌ای: کرک و پشم؛ مصرفی: کشک و روغن و گوشت و فعالیت‌های بازرگانی و غارت بوده است.

۱. مراجعه شود به باستانی پاریزی (۱۳۷۰: ۲۰۷ - ۲۰۴) و وزیری، (۱۳۵۴: ۱۴۵). چنان که هلف‌گات اشاره دارد: در دوره‌هایی که دربار معمولاً قدرتمند است افراد غیر ایلداتی عملاً جانشین خانهای پذیرفته شده ایلداتی می‌شوند، نمونه، صاحب منصبان ترک در دوره شاه‌عباس که حاکم بر طوایف ترکمن شدند، خانواده قوام شیرازی و ایلخانی اتحادیه خصمه در دوره ناصری (هلف‌گات، ۱۳۷۰: ۱۸) و خانواده آقا علی و ایل بیگی افشار جنوب کرمان (وزیری، ۱۳۵۴: ۶۱).

انتصاب خوانین غیر ایلداتی علاوه بر کارکردهای سیاسی و نظامی در کرمان، سلطه مراکز شهری را که تولید و تجارتشان (تولید شال و تجارت کرک) اساساً به مواد اولیه تولید شده در اقتصاد عشایری وابسته است کامل می‌کند و در طول زمان چنان که خواهیم دید اهمیت بیشتری می‌یابد.

۲. «در ولایات فقط سه طبقه نماینده در مجلس داشتند... بعلاوه ایلداتی اسمی از ایلداتی برده نشد و با آنکه یک مشت ملت ایران چادر نشین و ایلداتی هستند (مجدالاسلام، ۱۳۵۱: ۲۱). این در حالی است که بختیاری‌ها و شاهسون‌ها در موضع مشروطه‌خواهی (شهبازی، ۱۳۶۹: ۷۵) و شاهسون‌ها به حمایت از استبداد فعال بودند (شاهین‌فر، ۱۳۶۹: ۲۲) و در مجلس دوم نیز تنها پنج واحد ایلداتی شاهسون، آذربایجانی، کرک، بختیاری، قشقایی و ترکمن نماینده داشتند (همان: ۷۵).

است که در پانزده سال اول مشروطه کرمان از تیول افشار در آمد و برای مدتها تیول بختیاری شد.<sup>۱</sup>

آخرین حرکت سیاسی ایل افشار در کرمان شرکت در اتحادی است که به جنگ با حاکم کرمان در ۱۳۲۹ هـ ق انجامید و به شکست رسید و معروف به اتحاد «سلاطین عشره» است (باستانی پاریزی، ۱۳۶۳: ۸۸۷).

### ۳-۱-۳- ایل بچاقچی

فعالیت سیاسی ایل بچاقچی در دوران جنگ جهانی اول و حضور آلمانها<sup>۲</sup> و حزب دموکرات طرفدار آنها در کرمان (۱۶ - ۱۹۱۵ م) مشهود است. ابتدا ظفرخان بختیاری حاکم کرمان به حزب دموکرات و آلمانها کمک می‌کرد، اما با ورود پلیس جنوب به طرفداری از قوای انگلیس پرداخت (میراحمدی، ۱۳۶۶: ۱۴). وضع رهبران ایل بچاقچی برعکس است: نخست به انگلیس پیوستند و آلمانها را مورد حمله قرار دادند (نیدرمایر، ۱۳۶۳: ۳۲۸) و سپس آنان را از مخمصه رها کردند<sup>۳</sup> (باستانی پاریزی، ۱۳۴۴: ۲۴).

عاقبت خان بچاقچی (حسین خان) بعد از شهریور ۱۳۲۰، پس از مدتی جنگ و گریز، با نیروهای نظامی به مصالحه دست زد، و مانند سایر خوانین محلی لباس نظام پوشید و به درجه نایب دومی مفتخر شد.<sup>۴</sup>

خلاصه اینکه اگر از اقتدار سیاسی افشارهای اسکان یافته در شمال کرمان صرف نظر

۱. صدمه‌ای که از این رهگذر به این ولایت وارد آمده غیر قابل جبران بوده است کودتای ایلیاتی بختیاری نتیجه حرکت محمدعلی شاه و آنتی‌تر آن کودتای ۱۲۹۹ بوده است (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: ۷-۲۴۶).  
 ۲. در این دوران گردش سیاسی خوانین ایلات، میان آلمان و انگلستان ظاهراً به خیرهای پیشروی و عقب‌نشینی طرفین در اروپا پیوند می‌یابد، چنان‌که نیدرمایر می‌گوید: عشایر بختیاری، قشقایی و پشتکوهی که دولت انگلستان آنها را به خود وابسته و وفادار می‌دانست ظاهراً به ما روی آورده‌اند (۱۳۶۳: ۴۱، ۲۸۹، ۲۹۴، ۳۲۴).

۳. مراجعه شود به باستانی پاریزی (۱۳۵۴: ۳۹-۴۳۶ و ۱۳۶۴: ۹-۸۶).

۴. حسین خان بچاقچی، شاه‌میرزاخان در نگار، کهن‌دل‌خان در بافت و گوغر، غلامحسین خان و اسدالله خان در احمدی به عنوان امنیت حفاظت راهها را بر عهده گرفتند (باستانی پاریزی، ۱۳۶۴: ۱۳۳-۱۳۰).

شود، حضور سیاسی ایلات و عشایر کرمان در تحولات منطقه بسیار محدود است و آنها اساساً غیرسیاسی باقی می‌مانند،<sup>۱</sup> و از طرف دیگر علی‌رغم ساختار اجتماعی ظاهراً سلسله مراتبی<sup>۲</sup> به نوعی ساختار دیگر که شهبازی «عشیره‌ای» می‌گوید نزدیک‌اند (۱۳۶۹). این مسئله ما را یاری می‌کند تا ابهامات مربوط به عدم پیدایش اتحادیه‌های نظامی نیرومند را روشن کنیم و توضیح دهیم که چرا ایلات کرمان دوران تخته قاپو را به سلامت گذراندند.

چنان‌که خواهیم دید آنها به مدت سه قرن در مبادله با جامعه شهری فرآورده‌هایی را عرضه داشته‌اند که بدون آن کل نظام اقتصادی منطقه متوقف می‌شده است. در نتیجه تدبیرها، تشویقها و ترفندها به کار می‌رفت تا آنان نه مردان سیاست و «تفنگ» بلکه مردان «دوکار»<sup>۳</sup> باقی بمانند.

۱. برای اثبات مدعا توجه به نسب‌شناسی ایلات کرمان مفید است: در حالی که اغلب آنها ادعای داشتن اجداد بزرگ و قهرمانی ندارند و خود را مهاجرین فقیری می‌دانند که با خویشاوندی به یکدیگر پیوند یافته‌اند (برادبود، ۱۹۸۴: ۷۳۹ و ۱۹۹۰: ۴ و ۱۹۸۰: ۶۰۴)، گروهی مانند ایل سلیمانی اجداد خود را در شمار نظامیان بلند پایه می‌دانند (محمدسلیمانی، ۱۳۷۱، پ) و تنها افشارها هستند که نسب خود را به چنگیز می‌رسانند (مجدالاسلام، ۱۳۵۱: ه). باستانی پاریزی آن را از نوع نسب‌سازهای تاریخی بدون مدرک می‌داند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰).

۲. نمونه، انتخاب کلانتر در ایل سلیمانی: «هر سال یکبار ریش‌سفیدان و کلانتران طوایف ایل سلیمانی در یک مکان جمع شده با یکدیگر به مشورت می‌نشستند، و یکی از بزرگان ایل را که شایستگی و لیاقت و کاردانی اداره امور ایل را دارا بود بعنوان کلانتر کل انتخاب می‌کردند، و چنانکه از خود شایستگی نشانی می‌داد، می‌توانست این مقام را در چند سال متوالی بدست آورد. در همان مجلس دو نفر بعنوان «قابض» و «سرتحصیل دار» انتخاب می‌شدند». کلانتری که در روز انتخاب اسبی خواسته بود که: «هم بزند، هم بگیرد و هم دربرود» فوراً عزل شده است... در حالی که کلانتر ایل انتخابی بوده کلانتر طایفه (ریش‌سفید) در صورت داشتن فرزند لایق در خانواده‌اش موروثی می‌شد (محمدی‌سلیمانی، ۱۳۷۱: پ). نمونه دیگر ایل کماچی با کوچ بلند است که در آن هیچ سیستم سیاسی ایلی سلسله مراتبی وجود ندارد (برادبود، ۱۹۸۰: ۶۰۴ و همچنین برادبود، ۱۹۸۴ا: ۳۸۱).

۳. ابزار کرک چینی

## ۲- اقتصاد کرمان و نقش فرآورده‌های عشایری

## ۲-۱- کرمان یکی از مراکز تجارت خارجی در قرون اخیر

کرمان در دوره صفویه یکی از پایگاههای مهم تجارت بین‌المللی بود. تجار هندی، هلندی، انگلیسی و پرتغالی در آن تجارتخانه داشتند (مشیزی، ۱۳۶۹: ۷۶). در دوره حکومت نادر و زمان تسخیر قندهار به گفته لمبتون «جور نادر چنان مردم کرمان را بینوا کرد که تا ۸-۷ سال پس از آن دچار قحطی شدند» (۱۳۶۲: ۵۶-۲۵۵) و این بر رونق تجارت اثر منفی داشت، تا اینکه دوباره پس از سقوط زندیه کرمان مورد توجه نمایندگان کمپانی هند شرقی قرار گرفت (آوری، ۱۳۶۹: ۱۵۵) و مجدداً حمله آقا محمدخان و نتایج ویرانگر آن تجارت را نیز تحت تأثیر قرار داد.<sup>۱</sup>

پس از استقرار حاکمیت قاجار راه تجاری کرمان - بندرعباس برای تجارت با مسقط و هندوستان دوباره اهمیت یافت (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۰۹). از این رهگذر کاروانسراهای کرمان محل تجمع تجار یزدی، یهودی، زرتشتی، هندی و فارس شد.<sup>۲</sup> از آنجا که هندیها تبعه بریتانیا بودند در تجارت کرمان پیشرفت کردند (سایکس، ۱۳۶۳: ۲۳۲).

عمده اقلام تجاری کرمان در قرن گذشته شامل کرک، پشم، شال، پنبه و گندم بوده است (وزیری، ۱۳۵۴: ۷۷-۷۸) و این به خودی خود اهمیت تولیدات عشایر را نشان می‌دهد. در نتیجه چنان که برادبورد تأکید می‌کند: «عشایر کرمان رابطه طولانی با تجار کرمان داشته‌اند. تجار علاوه بر اینکه در مبادله با مناطق روستایی و عشایری دارای نقش مسلط بودند، به وسیله نسبه دادن در مواقع ضروری آنان را کنترل می‌کردند. و از طرف دیگر خود تجار نیز عملاً اسیر نیروهای بازار جهانی و دوره‌های رونق و رکود آن بوده‌اند» (نقل به معنی: ۱۹۹۰: ۳۴).

۱. برای آشنایی با این حمله و نتایج آن مراجعه شود به توضیحات باستانی پاریزی در وزیری (۱۳۶۴: ۷۵۱-۷۴۶).

۲. مراجعه شود به وزیری (۱۳۵۴: ۳۲). ترکیب تجار کرمان در ۱۲۹۰ هـ ق به ترتیب عبارت است از: زرتشتی ۳۲٪، کرمانی مسلمان ۲۵٪، یزدی ۱۹٪، هرند اصفهان ۱۰٪، هنود ۶٪، خراسانی ۴٪ و تهرانی ۴٪، مجموعاً ۱۵۷ نفر بوده‌اند (وزیری، ۱۳۵۴: ۷۹)، کمپانی هند شرقی هلندی در کرمان (ورهام، ۱۳۶۸: ۲۰۳ و اشرف، ۱۳۵۹: ۲۰۱).

نکته قابل توجه اینکه تجار مردمانی چندپیشه بوده‌اند، چنان که در ۱۲۹۰ هـ ق یکی از چهار تاجر درجه اول در کرمان علاوه بر تجار، «مالک رمه اسب و گله گوسفند، ضیاع و عقار متعدد و دهات معمور بوده و کلی نقد او هم در نزد تجار و غیره به معامله بوده است» (وزیری، ۱۳۵۴: ۶۲). این یک مورد خاص نبوده است و تا امروز هم کم و بیش ادامه یافته است چند پیشه بودن تجار علاوه بر کسب درآمد بیشتر و بالا بردن ضریب اطمینان سرمایه گذاری، در شرایطی که سرمایه امنیت کافی ندارد، امکان کنترل فرایند تولید و تضمین استمرار آن را در مناطق روستایی و عشایری به وجود می آورد. این همان مسئله‌ای است که پل انگلیش از آن به عنوان سلطه نخبه‌های شهری بر مناطق روستایی و عشایری یاد می‌کند<sup>۱</sup> (۱۹۶۶: ۹۱-۸۸).

۱. برادبود می‌کوشد مکانیسم رابطه تجار با عشایر فقیر را با طرح مسئله حمایت سلسله مراتبی (حامی و حمایت‌شده) (Patron-Client) توضیح دهد (۱۹۸۳: ۳۳-۳۰) و این‌که چگونه بخشی از محصولات تولید شده به وسیله عشایر فقیر در ازای دریافت کالاهای مصرفی به شکل نسید و وام به ثروتمندان ایل منتقل می‌شود و متقابلاً تجار با پرداخت نسید و وام آن را از ثروتمندان ایل به خود منتقل می‌کنند. \* نشان دادن اینکه بسیاری از ریش‌سفیدان و ثروتمندان ایلات پیلدوری هم می‌کنند کوششی در اثبات این مدعا است. \* \* \*

درک حمایت سلسله مراتبی بدون توجه به مالیاتی که ایلات به حکام می‌پرداختند کامل نخواهد بود. چنان که در دوره غازان خان مالیات اغنام و احشام «قبجور» بوده است که در یک مورد، او به علت ظلم پسرش (محمود حاکم کرمان) سه سال بم را از «قبجور» معاف می‌کند (لمپتون، ۱۳۶۲: ۱۹۱-۱۹۰). در دوره صفویه مالیات ایلات به عنوان وجوه «چوبان‌بیگی» مستقیماً از طرف پایتخت به مستأجران واگذار می‌شده است، چنان که مبلغ آن در کرمان ۳۶۰۰ تومان بوده است (مشیری، ۱۳۶۹: ۵۸-۵۷، و ۵۲۸). در اواخر دوره قاجار مالیات ایلات به صورت مبلغی معین به حاکم ولایت پرداخت می‌شد و تقسیمات جزء آن بر عهده ریش‌سفیدان بوده است (کرزن، ۱۳۶۷: ۵۶۳) نمونه آن را در ایل لری می‌یابیم (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۳۸۲).

\* چنان که هلف‌گات نیز اشاره می‌کند در جامعه عشایری واحد تولیدی ارتباط با بازار را از طریق نظام خویشاوندی محقق می‌سازد (۱۳۷۰: ۱۵). این مکانیسم به مرتبه‌بندی فئودالی شباهت دارد که در آن سرف به وسیله ارباب مانور حمایت می‌شد و ارباب به ارباب بالاتری وابسته بود (هانت، ۱۳۵۸: ۵-۴). در دوره قاجار نظریه نظام موروثی (پاتریمونیل) می‌تواند ضرورت یافتن حمایت‌های فردی در دستگاه حکومت را توضیح دهد (زند رضوی، ۱۳۶۹: ۱).

\* \* \* مصاحبه نگارنده با مصمصام حمزه‌ای در ایل افشار، احمد سنجری در ایل کماچی و خورشید سلیمانی در ایل سلیمانی (۱۳۷۰-۷۱: ۱).



## ۲-۲- تولید و صادرات شال در کرمان

اهمیت اقتصادی «قیصریه» به عنوان مرکز اصلی بازار از آن جهت بود که صنایع نساجی در بازارهای اسلامی «پایه اقتصاد بازار» بوده است (اشرف، ۱۳۵۹: ۲۵).

در دوره صفویه برای حمایت از «پایه اقتصاد بازار» ورود پارچه‌های پشمی خارجی ممنوع می‌شود و این موجب افزایش تولید این منسوجات در کرمان می‌شود که از جهت تهیه پشم و کرک مقام ممتازی داشته است (خزائلی، ۱۳۷۰: ۱۱۱). در دوره صفویه شال کرمان به عنوان لباس مردان متمول مورد استفاده بوده است.<sup>۲</sup>

در دوره قاجار نیز شال کرمان اهمیت ویژه‌ای دارد، چنان که پولاک می‌نویسد: «از آنجاکه از ارزش این پارچه در طی سالها هیچ کاسته نمی‌شود در هر خانه حسابی قسمتی از ثروت منقول صرف خرید شال می‌شود ... در وقت تنگدستی می‌توان آن را گرو گذاشت. هرگاه شاه بخواهد به کسی پاداش خاصی مرحمت کند برای او یک طاقه شال می‌فرستد ... حتی اگر شال را به قطعات خیلی کوچک تقسیم کنند باز خیلی از ارزشش کاسته نمی‌شود در آن صورت آن را می‌کشند و بر حسب آن به متقال می‌فروشند و برای حاشیه‌دوزی به کار می‌برند» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۲-۱۱۱).

در دوره قاجار از تولید شال کرمان حمایت می‌شد، به خصوص در دوره امیرکبیر که نوعی شال کرمان به‌شمال امیری معروف شد (لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۴۱ و عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۱۶-۴۵۷). در این دوره تولیدات حاصل از کرک و پشم منحصر به شال نیست اما شال جنبه صادراتی داشته است.<sup>۳</sup>

۱. برای تولید شال فقط مرغوز (کرک بز) بد کار می‌رود، مراکز اصلی تولید شال در ایران کرمان و مشهد (بوده) است، شالهای ایرانی که دارای ۳ متر طول و  $1\frac{1}{2}$  عرض است از نظر طرح و رنگ قابل مقایسه با شالهای کشمیری است و لیکن از حیث نرمی و دقت بافت پایین‌تر از آن است... شالهای کرمانی بسیار عالی است و از نظر کیفیت شبیه شالهای کشمیر است (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۶-۴۱۵ و همچنین سایکس، ۱۳۶۳: ۲۳۴-۲۳۵، کرزن، ۱۳۶۷: ۹۹-۲۹۸ و زیگر، ۱۳۶۳: ۱۱۵).

۲. روی قبا شالی ابریشمی و روی آن شالی پشمی کرمان می‌بندند، بعضی از بزرگان تا سه شال هم بالای یکدیگر می‌پینند (تاورنید، ۱۳۶۳: ۶۲۲).

۳. عبا، برک و نمند (سایکس، ۱۳۶۳: ۲۳۵)، پتوی ضخیم (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۱۷). وزیر فهرست صادرات کرمان را در ۱۲۹۰ هـ ق این‌گونه توضیح می‌دهد: «شال ترمه، ساده، الوان، فته‌دوزی و سلسله دوزی از قبیل پستی، لحاف، مخده سوزنی سرحمام و غیره، پرده، زین‌پوش، پتوی فرش الوان، روفوشی،

اشتغال ناشی از شال‌بافی به رقم باورنکردنی  $\frac{1}{5}$  جمعیت مناطق شهری و روستایی می‌رسیده است.<sup>۱</sup> در اینجا نیز تأکید می‌شود که استمرار تولید در مناطق عشایری شرط لازم بقای این اشتغال گسترده در مناطق شهری و روستایی بوده است.

درباره علل زوال حرفه شال‌بافی، عوامل خارجی همچون پدید آمدن پارچه‌های کارخانه‌ای رقیب و تغییر سلیقه در پوشیدن لباس، به خصوص در اروپا، مؤثر بوده است و همچنین انتقال اجباری متخصصان شال‌باف از کرمان به آذربایجان در زمان عباس میرزا بی‌تأثیر نبوده است.<sup>۲</sup> در نتیجه از اوایل قرن حاضر تا به امروز کرک<sup>۳</sup> عشایر کرمان در

برک، عبا...» (خلاصه شده، ۱۳۵۴: ۳۷). شالهای کرمان نزد بانوان دوره ویکتوریا مشتری داشته است، طول آن ۱۲ فوت بوده و تولید آن ۱۵ ماه طول می‌کشیده است. از طریق بازار استانبول به اروپا صادر می‌شده است (انگلیش، ۱۹۶۶: ۲۸). لمپتون شال را، در کالاهای صادراتی به هندوستان طبقه‌بندی کرده است (۱۳۶۳: ۲۲۶). ناظم‌الاسلام مدعی است که «قبل از مشروطه از طریق فروش شال و قالیچه و... دو کرور تومان پول خارجه به بازار کرمان وارد می‌شده است» (باستانی پاریزی، ۱۳۵۰: ۱۸۱). همچنین مراجعه شود به برادبورد. (۱۹۹۰: ۲۰۵-۲۰۴).

۱. وزیر می‌نویسد در گواشیر (در ۱۲۹۰هـ) ۱۲ هزار کارخانه شال‌بافی است که در هر کارخانه ۲ نفر مشغول نساجی‌اند (۱۳۵۴: ۳۳)، این در حالی است که در آن زمان جمعیت کرمان و حومه ۵۹۱۵۰ نفر تخمین زده می‌شود (همان: ۴۱). اگر جمعیت استان دو برابر این تعداد فرض شود تقریباً  $\frac{1}{5}$  جمعیت استان کرمان به شال‌بافی مشغول بوده‌اند و این بدون استفاده از نیروی کار کودکان معقول به نظر نمی‌رسد. در این باره ادوارد براون می‌نویسد: «مقابل هر دستگاه سه نفر می‌نشستند یک استاد و دو شاگرد بعضی بچه‌های ۶-۷ ساله بودند از طلوع آفتاب تا غروب کار می‌کردند و زمستان گاهی شبها در نور شمع و در هفته تنها نصف روز جمعه تعطیل دارند» (به نقل از باستانی پاریزی، ۱۳۵۰: ۲۸۰)، کرزن نیز به شرایط بسیار بد کارگاههای شال‌بافی در آغاز قرن اشاره دارد (۱۳۶۷: ۲۹۱). علاوه بر بافندگان، ریسندگان را که عموماً زنان فقیری بودند که کرک را با چرخ دستی در خانه تبدیل به نخ می‌کردند و در شنبه‌بازار کرمان عرضه می‌داشتند، همچنین باید جزء شاغلان این حرفه به حساب آورد (وزیری، ۱۳۵۴: ۸۲-۸۱).

۲. مراجعه شود به برادبورد (۱۹۹۰: ۲۰۵) و باستانی پاریزی (۱۳۵۰: ۸۰-۲۷۹) رونق قالی‌بافی و پیدایش امکان صادرات آن نیز باید مهم بوده باشد. چنان‌که وزیر می‌نویسد: «از سنه ۱۳۱۵هـ تا ۴۵ سال حرفه قالی‌بافی در کرمان به طوری ترقی کرد که تمام اهالی از اعیان و خوانین و اعالی و واسط و ادنی و غیره... یک دستگاه و بیشتر برای جلب منافع باز نموده، اغلب دستگاههای شال‌بافی مبدل به قالی شد» (۱۳۵۴: ۳۳). از آنجا که رواج قالی‌بافی علاوه بر تضمین اشتغال برای شالبافان بیکار شده به افزایش تقاضا برای یکی دیگر از فرآورده‌های عشایر کرمان (پشم) انجامید، در اینجا به اجمال تمام اهمیت آن را در ابعادی چند مرور می‌کنیم:

قالی‌بافی تجاری در کرمان بر خلاف شال پدیده‌ای جدید است. چنان‌که کرزن می‌گوید از آنجا که رفته‌رفته در دهه آخر قرن ۱۹ پوشاک همه طبقات در ایران از پارچه‌های خارجی تهیه می‌شد، صنایع



نساجی (از جمله شالیبافی در کرمان) از رونق افتاد (اشرف، ۱۳۵۹: ۹۲-۹۱) و از طرف دیگر تعداد کسانی که در اروپا توانایی یافتن خانه‌های خود را با قالی و کفپوشهای دستباف مفروش کنند افزایش یافت (زیگر، ۱۳۶۳: ۱۰۷-۱۰۶). رفته رفته تقاضا برای قالی کرمان فزونی گرفت، چنان که در ۱۸۷۱ میلادی فقط ۶۰ کارگاه قالیبافی در کرمان بوده است و در ۱۸۸۹ میلادی به چند صد کارگاه افزایش می‌یابد (انگلیش، ۱۹۶۶: ۲۸). اما این رونق بلافاصله در ۱۹۰۰ م (۱۳۲۰ هـ ق) دچار رکود می‌شود چنان که وزیری می‌نویسد: «از سنه ۱۳۱۵ هـ ق تا چهار و پنج سال تمام داد و ستد کرمان و معاملات مردم آن سامان از تجار ترک و غیره منحصر به خرید و فروش قالی بود از سنه ۱۳۲۰ هـ ق تنزل نمود خریداران دست از تجارت کشیده و خیلی خسارت به مردم وارد آمد (خلاصه شده از ۱۳۵۴: ۳۳).

در این رونق و رکودهای دوره‌ای که تا امروز ادامه یافته است عوامل مختلفی دخالت دارند. یکی از این عوامل در عصر قاجاریه شرحی است که باستانی پاریزی می‌گوید: «به علت تغییر راه تجارتهای بزرگ از بنادر ایران به کانال سوئز و دریای احمر، اقتصاد کرمان ضربه بزرگی خورد» (۱۳۵۰: ۲۷۰-۲۶۹).

قالی کرمان به وسیله تجار تبریزی از طریق زمین به استانبول و از آنجا به اروپا و آمریکا حمل می‌شد (آزیری، ۱۳۶۶: ۳۹۵-۳۹۴). در دوره رونق اوایل قرن حاضر در شهر کرمان، ۱۰۰۰ دستگاه قالیبافی دایر بود که یک استاد و دو الی سه طفل کار می‌کردند (سایکس، ۱۳۶۳: ۲۳۳) در نتیجه کارگاههای پشم‌ریسی نیز به حدود ۳۰۰ کارگاه در اواخر قرن ۱۹ می‌رسد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۱۴). عملاً در آغاز قرن حاضر تجارخانه‌های آلمان که مستقیماً با کارخانجات در ارتباط بودند، و همزمان تولید و فروش را در اختیار داشتند در کرمان فعال بودند (میراحمدی، ۱۳۶۶: ۷۲). توسعه تجارت فرش تا ۱۹۲۹ میلادی در کرمان به وسیله تجار آلمانی صورت می‌گرفت و شکست آلمان در جنگ نه تنها کارگران قالیباف را بیکار کرد بلکه به تعطیلی کارگاههای رنگرزی، و رکود کار دلان و تجار انجامید و مدتها طول کشید تا صدور قالی کرمان به آمریکا و ال مرتبی یافت و دوره رونق فرا رسید (نقل به معنی از: باستانی، ۱۳۵۰: ۲۸۳). در ۱۹۵۰ میلادی دوباره دوره رکود آغاز شد و «انبارهای شرکت سهامی فرش ایران» ایابشده از قالی شد (اسمیت، ۱۳۶۹: ۲۶۳). نکته آخر اینکه در دوره رونق دهه ۱۹۷۰ میلادی بعضی عشایر کرمان نیز به بافت قالی کرمانی (دار هوایی) روی آوردند. نمونه، افراد ایل کماچی در حاشیه قریه العرب که کارگاههای تولید فرش در آن گسترده بود قالیباف شده‌اند (احمد سنجر، ۱۳۷۰ م) امروز بعد از رکودی چند ساله صادرات فرش کرمان رونق گرفته است، هر چند بخشی از پشم استفاده شده در قالیبافی وارداتی است (خضری، ۱۳۷۰ پ). کوششهایی در جهت بهبود کیفیت و رواج استفاده از پشم کرمان انجام می‌شود (مدیر کل جهاد سازندگی کرمان، اطلاعات، ۷۱/۳/۲۵).

۳. کرک که در محافل بین‌المللی به عنوان کشمیر معروف است از پشم نرم و ظریفی است که از الیاف زیرین بز کشمیر به دست می‌آید و اغلب در کشمیر، قسمتی از هند شمالی، مغولستان، ترکستان، چین، عراق و ایران تهیه می‌شود. در ایران از بزهای معروف به بز کرکی در استان کرمان و خراسان تهیه می‌شود (زاخری، ۱۳۶۹: ۴۸۶). بز یکی از دامهای بسیار قانع است که با کمترین غذا می‌سازد و محصول تولید می‌کند و در خشکسالی مقاومت می‌کند (حاجی محمدی، ۱۳۷۰: ۶۷). بز گله‌های عشایر کرمان شامل نژاد بز کرکی رائینی، بز افشار و تعدادی بزهای ناخالص مویی است. با توجه به اهمیت اقتصادی کرک بیشترین بزهای تشکیل دهنده گله‌ها، بز کرکی رائینی است (جمالزاده نظریه، ۱۳۷۱: ۵۳). برای آگاهی از جنبه‌های

امر تولید به کار نرفته، بلکه فقط بسته بندی و صادر شده است و چنان که خواهیم دید سود کلان حاصل از آن را نیز تجار با کسی تقسیم نکرده‌اند.

### ۲-۳- تولید و صادرات کرک در کرمان

زمینه صادرات و بازاریابی کرک کرمان را در جهان تاورنیه در دوره صفویه آماده کرد. هر چند این مسئله مورد اعتراض شدید شال‌بافان آن روزگار بوده است،<sup>۱</sup> اما در اوایل قرن حاضر پس از زوال شال‌بافی راه برای صادرات آن هموار ماند.<sup>۲</sup> از این میان تنها عشایر باید می‌کوشیدند که گله‌های بز کرکی خود را به لحاظ رنگ و نژاد یکدست نگاه دارند.<sup>۳</sup> ایران در صدر صادرکنندگان کرک در جهان قرار گرفت<sup>۴</sup> و تا به امروز هم در صدر مانده است.<sup>۵</sup> در سده اخیر سیستم خرید کرک در استان کرمان تغییر چندانی نکرده

مختلف اهمیت بز در فرهنگ ما مراجعه شود به باستانی پاریزی (۱۳۶۲: ۵۶۲-۴۰۴).

۱. تاورنیه می‌نویسد: «کرک، سفیدش بسیار کم یافت می‌شود و خیلی گرانتر است. به جهت آنکه هم نادر است و هم مصرف زیاد دارد، قضات، علما و طلاب همه‌شان کمر و تحت‌الحنک سفید استعمال می‌کنند... من دو طاقه از آن شال‌های خیلی لطیف اعلی به فرانسه آورده یکی را به ملکه والده مرحوم شاه و دیگری را به مادام لادوشس دوالتان تقدیم کردم و همچنین چون من (تاورنیه) مقدار کثیری کرک خریده بودم، که تا آن وقت کرک به آن خوبی و ظرافت و نظافت در پاریس ندیده بودند. مردم کرمان بنای زمزمه را گذارده به خان حاکم عارض شدند که می‌خواهم تمام کرک مملکت را جمع‌آوری کرده به خارج ببرم از این جهت فقرا همه بیکار می‌مانند و خسارت کلی به تمام ایالت کرمان وارد خواهد شد» (۱۳۶۳: ۱۱۴-۱۱۳).

۲. امروز بعد از گذشت ۳۳۸ سال از سفر تاورنیه (۱۶۵۹) زاخری می‌نویسد: «تنها کارخانه شستشو و موکشی کرک در کشور که فعلاً تحت پوشش بنیاد جانبازان می‌باشد و قریب به چهار سال پیش با درایت مسئولین ذی‌ربط مجدداً راه‌اندازی شده و بطور مستمر فعالیت دارد. که یکی از علل سیر صعودی قیمت کرک و افزایش ارزش افزوده آن می‌باشد» (۱۳۶۹: ۴۸۹).

۳. برادبورد مدعی است که تاثیر نوع فرآورده تولیدی (در اینجا کرک) را بر نظام اجتماعی و ارتباطات بیرونی عشایر مورد توجه قرار داده است (۱۹۸۹: ۵۰۲).

۴. زاخری، ۱۳۶۹: ۴۸۷.

۵. قرار است از سال ۱۳۷۲ کارخانه تصفیه و موکشی کرک در شهر بافت فعالیت خود را آغاز کند، و در آینده خط تولید البسه به آن اضافه شود. این کارخانه با مشارکت و سرمایه‌گذاری اتحادیه‌های تعاونی عشایری تحت پوشش وزارت جهاد سازندگی تأسیس شده است (مدیر کل جهاد سازندگی کرمان، روزنامه فتح کرمان، ۷۱/۳/۱۱). همچنین اخیراً اتحادیه تعاونی عشایری کشور توانسته است با تولیدکنندگان بین‌المللی کرک وارد مذاکره شود تا ارزش کرک در بازار جهانی به رقم واقعی برسد (همان).

است، مرکز خرید و فروش آن کاروانسراهای بازار کرمان است که در آن به ترتیب: تاجران، دلانان، پيلهوران و میزانداران فعالیت دارند.<sup>۱</sup> از سال ۱۳۶۸ با ورود تجار طرف معامله بنیاد مستضعفان به بازار کرک بخشی از مرکزیت معاملات به شهر بافت انتقال یافته و اتحادیه تعاونیهای عشایری نیز پس از ۳ سال خرید در گذشته و توقف چند ساله مجدداً به بازار خرید کرک روی آورده است. مشتریان این کالا به سه گروه تقسیم شده‌اند. هر چند این رقابتها مبالغ پرداختی به عشایر را در مقابل تحویل کرک تغییر نداده است.<sup>۲</sup>

از قرن گذشته تشویق عشایر کرمان به تولید کرک آغاز شده و امروزه نیز هر چند عملاً زمینه مناسب برای تولید کرک در استان کرمان، به دلایلی که خواهد آمد، محدود شده است، باز این تشویقها ادامه دارد؛<sup>۳</sup> بدون آنکه کسی از خود بپرسد اکثر قریب به اتفاق

۱. تاجران، کار سرمایه‌گذاری و صادرات کرک را به مناطق دیگر، عمدتاً مشهد و تهران، بر عهده دارند. دلانان، ناظر معامله و داور اختلافات‌اند. میزانداران تخلیه، توزین و تحویل را بر عهده دارند، و پيلهوران پول نقد و کالاهای مورد نیاز عشایر را در زمستان به صورت وام و نسیه به عشایر عمدتاً فقیر می‌رسانند و در بهار کرک را تحویل می‌گیرند (کار پژوهشی زیر نظر نگارنده: پیرمادی، ۱۳۷۱، محمدی سلیمانی، ۱۳۷۱ و نعمت‌اللهی، ۱۳۷۰).
۲. ۱۶۰۰-۱۳۰۰ تومان در سال ۱۳۷۱ نوسان دارد، گروههای اول و دوم به شکل پیلهوری محصول را خریداری کرده‌اند و گروه سوم (اتحادیه) با پرداخت ۵۰۰ تومان نقد، ۵۰۰ تومان چک و یک کیلوچای برای هر کیلو کرک اقدام می‌کند (به‌باز رئیس، ۱۳۷۱-م، علیرضا ابراهیمی، ۱۳۷۱-م). هر چند عشایر قیمت کرک را در سال ۱۳۳۲/ش فراموش نکرده‌اند: ۲۰۰ تومان برای هر ۳ کیلو، به طوری که دهگایی‌ها ایلیات شدند و عشایر املاک سرحدی و گرمسیری زیادی خریداری کردند، که در مرحله دوم و سوم اصلاحات ارضی از دست دادند (مصاحبه نگارنده با رحمان اخلاص‌پور ایل افشار، غلام نوشادی طایفه نوشادی، ۱۳۷۱). دوران رونق و رکود علاوه بر بازار جهانی به وسیله سیستم تجارت انحصاری داخلی نیز با دقت کنترل می‌شود. این موضوع از دید برادبورد مخفی مانده است.
۳. در آغاز قرن گفته می‌شد: «کرک این کالای نفیس خواهان زیادی در اروپا دارد، بایستی بر مقدار آن افزوده شود و برای افزایش آن چیزی جز مراقبت از گله‌های بز ایالت کرمان و تهیه وسایل پرورش آن لازم نیست (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۱۰)، و با اینکه مواد خام (کرک) هیچ نقطه‌ای با کرک کرمان نمی‌تواند رقابت کند و آب و هوای این ناحیه در لطافت جنس محصول دخالت تام دارد (سایکس، ۱۳۶۳: ۲۳۴)، و امروزه خرید کرک خام از دامپروران و عشایر به قیمت تشویقی لازم است (زاخری، ۱۳۶۹: ۵۰۱)، و به منظور کوتاه کردن دست واسطه‌ها و بالا بردن بنیه مالی دامداران از سال آینده دولت به صورت تضمینی خود اقدام به خرید کرک در کرمان خواهد کرد. (معاونت وزیر جهاد، کیهان، ۷۰/۵/۱۶). همچنین تهیه و تدوین طرح جامع بز کرکی در دست اقدام است که با اجرای این طرح علاوه بر افزایش میزان تولید کرک طول و ظرافت

عشایر از این تولید بیشتر و مرغوبتر چه نصیبی برده‌اند و چه گره‌ای از کارشان گشوده شده است.

#### ۲-۴- تولید و صادرات محصولات کشاورزی

ارزش افزوده بخش کشاورزی استان کرمان در فاصله سالهای ۱۳۵۴ تا ۱۳۶۴ از رقم ۲۰۰ میلیارد ریال به قیمتهای جاری افزایش یافته است. این افزایش ارزش افزوده بخش کشاورزی با گسترش سطح زیر کشت ممکن شده،<sup>۱</sup> و آن نیز به قیمت تصرف عدوانی مراتع گرمسیری عشایر استان به دست آمده است.<sup>۲</sup> بخش مهمی از این

الیاف نیز بیشتر می‌شود و از این رهگذر مبالغ قابل توجهی ارز نصیب کشور می‌گردد (مدیر کل جهاد سازندگی کرمان، *اطلاعات*، ۷۱/۳/۲۵). با همه این تشویقات کارشناسانه و دلسوزانه ارزش کرک در مجموع درآمد ناخالص عشایر کرمان در مرتبه دوم قرار دارد، علت اصلی آن همان پایین بودن قیمت خرید کرک از عشایر است به طوری که گوشت ۳۹٪، کرک ۲۷٪، پوست ۸٪، و پشم ۷٪، درآمد ناخالص عشایر استان را تشکیل می‌دهد (جمالزاده نظریه، ۱۳۷۱: ۵۵).

۱. برای آنکه اثر تورم و افزایش قیمتها را در تحلیل خنثی کنیم این اطلاعات مفید خواهد بود. تولید پسته در کرمان\* در سال ۱۳۵۲، ۲۰ هزار تن بوده است و در سال ۱۳۶۶ به ۵۳ هزار تن افزایش می‌یابد (استانداری، ۱۳۶۷: ۷)، در حالی که در سال ۱۳۷۰ فقط بخش صادرشده پسته کرمان به ۶۲/۵ هزار تن رسیده است\*\* (مدیر کل گمرک کرمان، *اطلاعات*، ۷۱/۲/۲۱) این در حالی است که در این مدت در دشتهای جنوبی (گرمسیر) استان، سطح زیر کشت جالیز ۲۰ برابر، سبزی ۱۲ برابر، مرکبات ۱۱ برابر شده است (سازمان برنامه و بودجه استان کرمان، ۱۳۶۹، ج کشاورزی: ۹). این روند سیر صعودی خود را ادامه می‌دهد، چنان که اراضی کشاورزی شهرستان جیرفت قبل از انقلاب ۳۵۰۰۰ هکتار و در حال حاضر بالغ بر ۱۷۵۰۰۰ هکتار شده است (فتح کرمان، ۱۳۷۱/۱/۳۱) و در پایان برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، سطح زیر کشت اراضی استان کرمان در دشتهای جنوبی نرماشیر، رودبار، قلعه گنج، کهنوج و جیرفت از ۵۰ هزار هکتار به ۱۰۰ هزار هکتار افزایش خواهد یافت (*اطلاعات ویژه کرمان*، ۷۱/۱/۲۴).

(\*\* در ۱۹۱۵ سایکس می‌نویسد: «پسته کرمان کمال شهرت را داراست و محصول سالیانه آن بطور متوسط حدود ۱۷۱۴۳ من کرمان است که ۲۵۰۰ پوند قیمت دارد» (۱۳۶۳).

(\*\* تبدیل مراتع و زمینهای کشاورزی به کاشت پسته در دشتهای جنوبی استان هم رونق گرفته است چنان که در دشت ارزوئیه به مدت ۲۰ سال تنها ۵۰ هکتار پسته کاری بوده است، در سه سال اخیر به ۳۵۰ هکتار رسیده است (پژوهش زیر نظر نگارنده: محمد رضایی، ۱۳۷۰).

۲. شاهد مثال اینکه: در سطح جیرفت بر طبق مطالعات انجام شده، ۱۵٪ مشاعها در گذرگاههای عشایری بوجود آمده است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۹، ج کشاورزی: ۱۲۷). در یک مطالعه موردی به وسیله



محصولات جنبه صادراتی دارد.

امروز امکانات بخش کشاورزی در استان با احداث سد جیرفت تقویت شده است<sup>۱</sup> و این برای حدود  $\frac{۱}{۴}$  عشایر استان به معنی از دست دادن حق استفاده از مراتع سرحدی است که در حوزه آبخیز آن واقع است. در مقابل از دست دادن مراتع ییلاقی، پیش‌بینی می‌شود که از اراضی مناطق قشلاقی (گرمسیری) برای اسکان عشایر استفاده شود.<sup>۲</sup> البته این دغدغه کارشناسانه وجود دارد که «باید تمهیداتی را پیش‌بینی کرد، که بعد از واگذاری اراضی به عشایر در مناطق قشلاقی حق نسق و پروانه‌های چرای آنها از مراتع ییلاقی گرفته شود و این عشایر هیچ‌گاه اجازه ورود به مراتع ییلاقی را نداشته باشند.

نگارنده روی مجموعه مکاتبات ایل کماچی با سازمان امور عشایر استان در یک دهه (۶۹-۶۰) مشخص شد که اعتراض به تصرف عدوانی مراتع گرمسیری و تقاضا برای دریافت امکاناتی که خودشان رأساً از آن مراتع برای زراعت استفاده کنند به ۵۱٪ مجموع مکاتبات می‌رسد.

اعتراض به تصرف عدوانی مراتع گرمسیری ۳۳٪

تقاضا برای واگذاری امکانات زراعت در مناطق گرمسیری ۱۸٪

درخواست ماشین و لوازم یدکی به قیمت دولتی ۲۰٪

درخواست انواع معرفی نامدها برای استفاده از سهمیه‌های عشایری ۰۷٪

درخواست وسیله برای کوچ، تانکر آب و غیره ۱۵٪

اعتراض به تصرف عدوانی مراتع سرحدی ۰۷٪

۱. سد از نوع مخزنی است که مجموعاً ۴۲۵ میلیون متر مکعب گنجایش دارد و با سرمایه‌ای معادل ۳۰ میلیارد ریال احداث و راه‌اندازی شده است و علاوه بر به زیر کشت بردن ۱۱۶۰۰ هکتار از اراضی جیرفت و رودبار، از سال ۱۳۷۲، ۲۸۰ مگاوات انرژی الکتریکی تولید خواهد کرد (فتح کرمان، ۷۱/۱/۳۱).

۲. بعد از بازدید ریاست جمهوری در تاریخ ۶ فروردین ۱۳۶۹ از جیرفت و کهنوج عملیات اجرایی «طرح نوین رفاه جامعه عشایری» در ۶ زمینه آغاز شد، طراحی و تشکیل تعداد ۴۸۵ گروه برای واگذاری اراضی (مجموعاً ۵۸۲۵ خانوار در ۴۸۵ گروه ۱۲ خانواری و هر گروه ۱۰۰ هکتار زمین در مناطق گرمسیری استان)، انجام آزمایشات آب و خاک، شبکه آبیاری، تسطیح و قطع‌بندی، حفر و تجهیز چاههای عمیق در اراضی یاد شده، تهیه و اجرای طرحهای مرتع‌داری در کنار اراضی واگذاری (بر اساس متوسط دام هر خانوار ۱۵۰ رأس و مجموعاً ۱۸۰۰ هکتار مرتع)، مکان‌یابی مجتمعهای مسکونی، شهرکهای عشایری برای هر دو گروه ۱۲ خانواری در مجاورت یکدیگر (سازمان امور عشایر استان کرمان، ۱۳۶۹). قرار بوده است این عملیات تا پایان سال ۱۳۷۰ به پایان برسد. مشکلاتی که سبب کندی کار شده است در گزارشی چنین عنوان شده است: برخورد و مزاحمت افراد بومی ساکن مناطق واگذاری (جیرفت، کهنوج، ارزوئیه)، مراحل اداری تصویب پروانه حفر چاه و صدور سند زمین، عدم تأمین اعتبار مورد نیاز طرح، عدم استقبال و همکاری بعضی از دستگاههای ذیربط (سازمان امور عشایر استان کرمان، ۱۳۷۰).



(سازمان برنامه و بودجه استان، ۱۳۶۹: ۱۲۳).

### ۳- طرح اسکان عشایر در مناطق گرمسیری استان کرمان (طرح نوین)

#### ۳-۱- ساختار طرح

هدف، واگذاری امکانات زراعت و دامداری به عشایر کوچرو محدود حوزه آبخیز رودخانه هلیل رود (آبخیز سد جیرفت) در دشتهای گرمسیری استان است. سایر عشایری که خارج از حوزه مذکور هستند اما واگذاریها در مراتع گرمسیری آنان انجام می شود نیز از این امکان بهره مند می شوند.

مرجع تصمیم گیرنده، شورای عشایری و شورای کشاورزی استان کرمان است.

#### مصوبات:

۱- واگذاری زمین و آب به اشخاص حقیقی و حقوقی به هر عنوان در مناطق قشلاقی عشایر متوقف شود.

۲- عشایر کوچرو ذیحق در گروههای ۱۲ خانواری سازمان داده شوند (مجموعاً ۴۸۵ گروه).

۳- به هر گروه ۱۰۰ هکتار زمین و آب کافی و مجموعاً ۱۸۰۰ هکتار<sup>۱</sup> مرتع در قالب طرحهای مرتعداری و علوفه کاری واگذار شود.

۴- به لحاظ مالی، اجرای طرح با خودیاری<sup>۲</sup> عشایر، وامهای بانکی و کمکهای بلاعوض دولت باشد.

نحوه اجرا- در آغاز با مشارکت سازمان امور عشایری، جهاد سازندگی و اداره منابع طبیعی استان سه محور کار انتخاب شد، به طوری که هر محور شامل سرزمین مشترک یک ایل بزرگ و تعدادی طوایف مستقل بود و هر ارگان مطالعه یک محور را بر عهده گرفت. اما عملاً چون هر ارگان بایستی در محدوده سه شهرستان فعالیت می کرد، نحوه

۱. این مقدار مرتع عملاً موجود نیست.

۲. تعدادی از گروهها تاکنون ۵۰۰۰۰۰۰ ریال به طور علی الحساب پرداخته اند. علاوه بر این ۳۰۰۰۰۰ ریال نیز هزینه ثبت شرکت شده است (مصاحبه نگارنده با جان علی آسن، ۱۳۷۱).



کار مورد تجدید نظر قرار گرفت و تقسیم کار بر اساس تقسیمات کشوری و در قالب شهرستان انجام پذیرفت، به طوری که هر ارگان در محدوده یک شهرستان فعالیت می‌کرد. و سرزمین مشترک ایل کنار گذاشته شد. فعالیتها شامل شناسایی پتانسیل‌های آب، خاک، نقشه‌برداری از زمینهای منابع ملی و تفکیک آن به قطعات ۱۰۰ هکتاری، انجام دادن مراحل صدور پروانه، حفر چاه متناسب با ظرفیت سفره زیرزمینی و صدور اسناد زمین بوده است.

### نحوه گروهبندی عشایر

- ۱- ۱۲ خانوار خویشاوند که یک عضو آن به عنوان سرگروه انتخاب شده است.
- ۲- اخذ تعهد محضری مبنی بر اینکه پس از اجرای طرح آنان حق استفاده از مراتع بیلاقی خود را نخواهند داشت.
- ۳- تشکیل شرکت تعاونی مرتعداری به عضویت افراد مذکور و رسمیت دادن به آن با ثبت در سازمان ثبت شرکتها (نقل به معنی از: ساسان، ۱۳۷۱: پ).

### ۳-۲- امیدها

اسکان در میان عشایر سابقه دیرینه دارد، در گذشته گاه اختیاری،<sup>۱</sup> گاه اجباری<sup>۲</sup> و زمانی از سر استیصال<sup>۳</sup> تمام یا بخشی از ایل ساکن شده است.

۱. «اگر مراتع مشترک اولاد که وسعت چرای آن برای هر اولاد در سطح طایفه و تیره مشخص می‌شد... کافی به نظر می‌رسید، همه خانوارهای اولاد کوچک خواهند کرد ولی اگر طبق برآوردی که خبرگان محل قبل از کوچ داشته باشند (مرتع کافی نباشد) شورای سرپرستان اولادها، جلسه مشورتی تشکیل می‌دهند، و دام خود را به نصف می‌کاهند. در این صورت نیمی از خانوارها در کوچ شرکت نمی‌کند و دام خود را همراه خویشاوندان به چرا می‌فرستد و مازاد دام به بازار عرضه می‌شود... ممکن است چندین سال وضع بدین منوال باشد» (صفی نژاد، ۱۳۶۸: ۷۸).

۲. به عنوان مثال: اتحادیهٔ خمسهٔ فارس در اواخر قرن ۱۳ هجری قمری اسکان یافت: «چندین سال است از نواحی داراب حرکت نکرده در زمستان و تابستان در چادرهای سیاه در کنار رودخانه داراب منزل دارند (فسائی ج ۲: ۳۰۸، به نقل از فیروزان، ۱۳۶۲: ۹).

۳. در دههٔ آخر قرن ۱۳ هجری قمری بیشتر ایالات سیرجان اسکان یافته گزارش شده‌اند: «ایلات اینجا - اگر چه اینها که قلمی می‌شود، ایلی که همه سیاه‌چادر باشند و بیلاق و قشلاق نمایند نیستند - بیشتر در

در سه دهه اخیر اسکان در میان عشایر شتاب گرفته است. پژوهشگران عوامل متعددی را بر این اسکانها موثر می دانند مرگ و میر دامها (شفیق، ۱۳۶۶)، کمبود مراتع<sup>۱</sup> (پاپلی یزدی، ۱۳۶۷: ۷۸)، سخت شدن کوچ بهاره<sup>۲</sup> (مهرابی، ۱۳۶۹: ۷۱) از اهم عواملی است که بر ساکن شدن عشایر کوچرو مؤثر است. ورجاوند کوشیده است تأثیر این عوامل را بر سرانجام هر یک از قشرهای موجود در جامعه عشایری بررسی کند<sup>۳</sup> (۱۳۴۴، ۸۰).

مطالعات موردی موجود بیانگر آن است که بسیاری از عشایر به علت سختی بیشتر با مردمان ساکن در مناطق سرحدی، به اسکان در آن مناطق تمایل دارند. برای نمونه می توان از ایل بویراحمد علیا (غفاری، ۱۳۶۸: ۲۳۷) و ایل کماچی (برادبورد، ۱۹۹۰: ۲۴-۲۰). نام برد اما عملاً به علت محدودیتهای آن مناطق، اسکان هم در سرحد و هم در گرمسیر انجام شده است، برای نمونه، ایل قشقایی (قرخلو، ۱۳۶۸: ۹-۶). در استان کرمان نیز اسکان هم در سرحد و هم در گرمسیر صورت گرفته است. توجه به انگیزه، نحوه عمل و نتایج هر کدام از انواع اسکانهای موجود ضروری است.

دهات و قراء سیرجان خانه و منزل دارند - چون اسم ایل بر آنها جاری است بعضی سیاه چادر دارند، ایل نوشتیم» (وزیری کرمانی، ۱۵۶، به نقل از فیروزان، ۱۳۶۲: ۹). احتمالاً دوران رکود تولید شال در کرمان است و صادرات کرک هم هنوز رونق نگرفته است.

۱. سایر عوامل: ملی شدن مراتع، شخم مراتع، افزایش دام روستاییان، کمبود و گرانی علوفه، از هم پاشیدگی نظام ایلی، واردن شدن اقتصاد عشایر به اقتصاد پولی، وجود واسطه‌ها، کشش و جاذبه شهرها، نبود امکانات رفاهی در مناطق عشایری، سوادآموزی جوانان عشایر، کمبود چوبان، کمبود داروهای دامی، خشکسالی پایبی، و عدم اطمینان در سرمایه‌گذاریهای کشاورزی بعد از اصلاحات ارضی (خلاصه شده از: پاپلی یزدی، ۱۳۶۷: ۷۸).

۲. سخت شدن کوچ بهاره به این معنی که: مسیر کوچ زراعت شده است، اطرافگاه وجود ندارد، روستاییان خود دامدار شده‌اند، تعداد خانوارهای کوچرو افزایش یافته است، و در نتیجه سرعت حرکت هم اضافه شده است، و در آخر زود به بیلاق می‌رسند و چرای زودرس انجام می‌شود که مراتع را فقیرتر می‌کند. در حالی که در پاییز، کمبود آب و علوفه به علت وجود «پس چر» زراعتهای مسیر تا حدی جبران می‌شود (نقل به معنی از: مهرابی، ۱۳۶۹: ۷۱).

۳. به نظر ایشان افشار ثروتمند در آبادیهایی که مالکیت دارند ساکن شده به زراعت و اجاره‌داری املاک دیگران مشغول می‌شوند، در حالی که عشایر فقیر در خشکسالیها ایل را ترک کرده خوش‌نشین دهات می‌شوند، و یا به صورت فصلی ایل را ترک کرده، به درو، وجین و پنبه چینی اشتغال می‌یابند. (ورجاوند، ۱۳۴۴: ۷۸).

### اسکان در مناطق سرحدی استان کرمان

از اوایل دهه ۴۰ روند اسکان در مناطق سرحدی شدت گرفت. به دنبال سقوط قیمت کرک، و چند سال خشکسالی پیاپی در سرحد و گرمسیر که باعث مرگ و میر دامهای زیادی شد و واگذاری املاک عشایر - که در دوران رونق کرک در دهه ۳۰ خریدار بودند - به زارعان، در مرحله دوم و سوم اصلاحات ارضی، بخشی از عشایر کوچرو در سرحد ماندگار شدند و به زراعت باقیمانده اراضی خود پرداختند.<sup>۱</sup>

در مواردی حرفه قالی بافی مبتنی بر نقشه (قالی کرمانی) که صادراتش در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ رونق گرفته بود به اسکانهای سرحدی انجامید.<sup>۲</sup> همچنین تخصص در کامیون‌داری و حمل و نقل نیز به برخی اسکانهای سرحدی منجر شد.<sup>۳</sup>

### اسکان در مناطق گرمسیری استان کرمان

اصلاحات ارضی دهه ۴۰ و از میان رفتن حق مالکیت عشایر بر اراضی سرحدی موجب اسکان در مناطق گرمسیری شد. این گروه از اسکان‌یافتگان کسانی هستند که قبل از آن نیز هر چند سال یک بار برای استفاده از علوفه بهتر مناطق گرمسیری در آنجا ساکن می‌شدند.<sup>۴</sup> در این مسئله همچنین واگذاری موتورهای آبشخور دام در دهه ۵۰ اثر تعیین

۱. شق تقسیم و یا فروش به اجرا درآمد. تعدادی از زارعین که در دوره‌های قبل «ایلیات» بودند، از دریافت زمین خودداری کردند. نمونه: تیره اخلاص اولادی، طایفه پیر مرادلو، ایبل افشار (حسین اخلاص‌پور، ۱۳۷۰-م).

۲. نمونه: تعدادی از خانوارهای ایل کماچی که مراتع سرحدیشان در حاشیه یکی از مراکز تولید فرش کرمان (قریه‌العرب) واقع است، توسط سرمایه‌گذاران فرش آموزش یافتند و به صورت کارمزدی به خدمت گرفته شدند (محمد محمدی، ۱۳۷۰-م).

۳. نمونه: طایفه عسکرسیرجانی که حمل و نقل منطقه سرحدی لاله‌زار را در اختیار دارند. مارسل بازن به تخصصهای قومی در زمینه رانندگی اشاره کرده است، چنان که رانندگان تهران - تبریز در ۱۹۶۰ م عموماً کردها بوده‌اند (۱۳۶۹: ۱۲۹). در کرمان عشایر کماچی و نوشادی نیز رفته رفته در کامیون و کامیونت‌داری متخصص شده‌اند.

۴. نمونه: اسکان طایفه نوشادی در منطقه گرمسیری منوجان است. «وقتی که سرحد را از دستمان خارج کردند. اینجا ماندیم و از سال ۱۳۵۲ به سرحد نرفتیم» (غلام نوشادی، ۱۳۷۱-م).

کننده داشته است.<sup>۱</sup>

گروه دیگر اسکان یافتگان گرمسیر، عشایری هستند که اساساً در سرحد مرتع و زمین زراعی نداشته و عموماً به چوپانی برای دیگران اشتغال داشته‌اند.<sup>۲</sup> در دهه حاضر نیز بخشی از واگذاریهای هیئت‌های هفت‌نفره در استان کرمان به همین بخش از جامعه عشایری بوده است که نتیجه آن گسترش اسکان در مناطق گرمسیر است.<sup>۳</sup>

در حقیقت اجرای طرح اسکان عشایر کوچرو در مناطق گرمسیر استان کرمان دنباله‌روی از جریانی است که از سالها پیش آغاز شده است. طرح اسکان در بهترین شکل خود باید قادر باشد که نتیجه این تجربیات گرانبهای ۲۰ ساله را که عشایر با آزمون و خطا در امر زراعت، باغداری، دامداری و دادوستد در مناطق گرمسیری به دست آورده، و الگوهای «زیست و کار»<sup>۴</sup> متناسب با امکانات خود را بر پا کرده، و با نظامهای بهره‌برداری در همسایگی خود ارتباط متقابل یافته‌اند<sup>۵</sup>، پس از اصلاحات ضروری به سایر بهره‌برداریهایی در شرف شکل‌گیری در همان مناطق با شیوه‌های «ترویجی» و نه

۱. از نیمه دوم سال ۱۳۵۱ طرح عمرانی «توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی عشایر» در استان کرمان به اجرا در آمد. یکی از اقدامات این طرح، حفر و تجهیز چاههای آبشخور دام در مناطق کم آب عشایری بود که رایگان انجام شده است (سازمان برنامه و بودجه استان کرمان، ۱۳۶۹، ن: ۱۵).

۲. نمونه: بخشی از طایفه حسینی از ایل سلیمانی (حاج مراد شاکرپور احمدی، ۱۳۷۰، م) نمونه دیگر: طایفه بز سفید، که از ۶۰ خانواری که موتور آبشخور دریافت کردند، ۱۶ خانوار اسکان دائم یافتند (عباس دام، ۱۳۷۰، م).

۳. عشایر مالکی در منطقه کهنوج گروههای ۱۲ خانواری تشکیل دادند و هر خانوار ۸ هکتار زمین دریافت کرد و امروزه زراعت خیار دارند (مالکی، ۱۳۷۰ - م) نمونه دیگر: عشایر جبال بارزی و بلوچ آبدوغی در دشت ارزوئیه (رحمان اخلاص‌پور، ۱۳۷۰، م). مورد دیگر: عشایر تیره «آداوشاکی» طایفه آل کسلو، ایل افشار در دشت ارزوئیه (جان‌علی آسن، ۱۳۷۱، م). نمونه دیگر: بخشی از ایل لک که در سال ۱۳۵۱ یک موتور آبشخور در دشت ارزوئیه داشته است. بعد از انقلاب سه مورد نیز از واگذاریها دریافت کرده‌اند (فرحبخش، ۱۳۷۰ - م).

۴. در الگوی «زیست و کار»، علاوه بر توجه به نظام بهره‌برداری و جنبه‌های اساسی آن (نوع مالکیت، نحوه مدیریت، فاعلیت، الگوهای کاشت، داشت، برداشت، ابزارها و تکنیک‌ها)، بر الگوهای سکونت و همسایگی، نوع واحد مسکونی، الگوهای خدماتی و... نیز تأکید می‌شود.

۵. اظهار نظری مانند «عشایر باید اسکان را درک کنند» و «کوچ هنوز از اجزای لاینفک زندگی آباء واجدادی ایلات و عشایر است» (میرشکاری، ۱۳۶۸: ۹-۸۸) حداقل درباره بخش بزرگی از عشایر کرمان ذهنی و دور از واقعیت است.

«اجباری» تسری دهد، و با فراهم کردن امکانات لازم امکان موفقیت آنها را فراهم آورد. برخی نمونه‌های این تجربیات امیدوارکننده را فهرست می‌کنیم:

- ۱- باغداری و زراعت آبی به جای زراعت دیم (بش‌کاری) در مناطق گرمسیری.<sup>۱</sup>
- ۲- دامپروری متناسب با مناطق گرمسیر، دورگ‌گیری به منظور افزایش تولید گوشت و شیر.<sup>۲</sup>
- ۳- دامداریهای کوچک نیمه بسته با بهره‌دهی بالا<sup>۳</sup> به عوض گله‌های بزرگ کم‌بهره.
- ۴- تخصص در حمل و نقل<sup>۴</sup>، داد و ستد و بازاریابی<sup>۵</sup> و خرید و فروش دام.<sup>۶</sup>

۱. نگارنده در یک مورد ادغام نظامهای بهره برداری دشت ارزوئیه را در یک ماتریس «دریافت و پرداخت» نشان داده است (زند رضوی، ۱۳۷۰).
۲. تجربیات طوایف نوشادی در متوجان، حسینی، بز سفید و مالکی در کهنوج، سبزه بلوچ، بلوچ آبدوخی، پیرمرادی و زرگر در دشت ارزوئیه.
۳. استفاده از بزهای معروف به پاکستانی در گلد، افزایش دوقلوژی، تغذیه کافی میشها و افزایش دوباره‌زایی و گله ۵۰ رأسی است. (جان‌علی آسن، ۱۳۷۱، م و مصیب محمدی، ۱۳۷۰، م).
- در این زمینه طوایف علیدادی در کهنوج و کچمی ساکن ارزوئیه ضرب‌المثل شده‌اند.
۴. نوشادیه‌ها بار خود و دیگران را حمل می‌کنند (غلام نوشادی، ۱۳۷۱، م). نمونه‌های دیگر طوایف کماچی و عسگر سیرجانی است.

۵. نمونه: نوشادی، کماچی.

۶. نمونه: علیدادی، کماچی.

در این مورد اشاره به مسئله قاچاق دام به خارج کشور ضروری است: در گذشته در ترکیب غذاهای مردم عادی گوشت مقام اصلی را نداشته، در حالی که امروزه به صورت ماده اصلی در آمده است (خسرو خاور، ۱۳۶۹: ۱۹۰). برای تأمین نیاز جامعه و به منظور پایین آوردن قیمت گوشت قرمز واردات آن با ارز شناور آزاد اعلام می‌شود (مدیرکل روابط عمومی وزارت جهاد سازندگی، *اطلاعات*، ۷۰/۱۲/۲۲). و آنجا که در ایران نیز مانند سایر کشورهای در حال توسعه وجود قاچاق دام به کشورهای همجوار بیانگر عدم وجود حمایت‌های داخلی و کنترل کانالهای بازاریابی است (نصری، ۱۳۷۰: ۵۱). قاچاق دام در میان عشایر مشاهده می‌شود. این در حالی است که صدور دام زنده آزاد و پس از مدتی ممنوع اعلام می‌شود (معاونت امور دام وزارت جهاد سازندگی، *اطلاعات*، ۷۱/۳/۱۷).

نتیجه همه این ناهماهنگیها گسترش قاچاق دام از ایران به کشورهای جنوبی خلیج فارس است، «چوبدارهای وابسته به دلالهای بندر هر بزغاله را ۳۰۰۰ تومان می‌خرند، و در آن طرف آب ۱۲۰۰۰ تومان می‌فروشند. برای عشایر هم گوشت کیلویی ۹۰۰ تومان قیمت پیدا می‌کند، به طوری که آنها حتی بزغاله‌های ماده را هم می‌فروشند (جان‌علی آسن، ۱۳۷۱، م). برای «قاچاقچیان» هم در یک شب تا ۷۰۰ هزار تومان درآمد ایجاد می‌شود (همان).

## ۳-۳- یاسها

ناامنی در مناطق گرمسیری، برای عشایری که اساساً و در طول تاریخ خود با اهالی بومی این مناطق کمترین مراوده را داشته‌اند و با آنها کمتر احساس یگانگی می‌کنند، تشدید می‌شود. علل ناامنی حضور باندهای قاچاق مواد مخدر و اشرار مسلح در مناطق جنوبی استان است، که برای عشایر مزاحمت‌هایی از قبیل باج‌خواهی، سرقت دام، وسایل نقلیه، وادار کردن آنان به تهیه نان به مقدار زیاد و ... ایجاد می‌کنند. در گفت و شنودها همواره بر این مسئله تأکید شده، و امنیت معادل آسایش و پیش شرط زندگی عنوان می‌شود.

انتقال عشایری که در مناطق شمالی دارای مراتع گرمسیری هستند به مناطق جنوبی<sup>۱</sup>، همواره مورد اعتراض آنان قرار می‌گیرد. کارشناسان مجری طرح دلایل خاص خود را دارند، اما عملاً در ساختارهایی که عشایر حداقل مشارکت را در تصمیم‌گیری دارند، احتمال اشتباه و ندانم کاری و طایفه‌گرایی را نمی‌توان انکار کرد.

افراد مجرد از دریافت امکانات محروم شده‌اند؛ کارشناسان علت این امر را کمبود امکانات می‌دانند. به هر حال این وضعیت عملاً تنش‌هایی را به وجود می‌آورد.<sup>۲</sup> در انتخاب اعضای گروه‌ها احتمال ورود افرادی که در گذشته از عشایر کوچرو بوده و از سالها پیش ساکن مناطق شهری شده‌اند وجود دارد. کارشناسان و حذف این افراد را در نظر دارند. اما همواره مواردی باقی می‌ماند.<sup>۳</sup>

۱. نمونه: طایفه آینه‌ای نگینی، که مراتع آنها از کانال سد جیرفت امکان آبیگری دارد، در ۱۰۰ کیلومتر پایین‌تر برایشان زمین در نظر گرفته شده است (رضا محمدی، ۱۳۷۱، م).

۲. «می‌روم زمین بگیرم می‌گویند زن نداری، می‌روم زن بگیرم می‌گویند زمین نداری» (رستم کچعی، ۱۳۷۱، م). «اول باید به مجردها امکانات بدهند که توانایی کار و آموختن علوم کشاورزی را دارند. به خانواده‌هایی که ۷ پسر مجرد دارند، همان مقدار زمین و آب می‌دهند که به یک بیوه زن تنها می‌دهند» (علیرضا ابراهیمی، ۱۳۷۰، م).

۳. در یک مطالعه موردی توسط نگارنده، در ۳۰ گروه تشکیل شده (۳۶۰ خانوار) این افراد شناسایی شده‌اند که همگی در مناطق شهری و یا مراکز بخش دارای امکانات زندگی و کار هستند. کامیون و کامیونت‌دار ۴ مورد، مغازه‌دار ۳ مورد، مغازه‌دار ۳ مورد، پیلدور ۳ مورد، معمار ۲ مورد و کشاورز ۲ مورد (مجموعاً ۱۴ مورد). شاید نسبت ۴٪ اشتباه در انتخاب افراد زیاد نباشد، اما مسئله سلامت کار در جامعه‌ای که با روابط رویا روی امکان پنهان نگاه داشتن هیچ مسئله‌ای وجود ندارد، این موارد سؤال برانگیز است.

بسیاری از خانوارهای عشایری در پرداخت خودیاری برای اجرای طرح ناتوان مانده‌اند. کارشناسان امکان پرداخت کل هزینه‌ها را توسط دولت مردود می‌دانند و اظهار می‌کنند که پرداخت مقدار زیادی سوبسید در شرایط کنونی ایران غیر قابل قبول خواهد بود.<sup>۱</sup> در نتیجه راه حل مسئله برای اقشار فقیرتر در جامعه عشایری، فروش تمام یا بخشی از امکانات واگذاری است. تاکنون مکانیزم «حمایت از خویشاوندان» تا حدودی از آن جلوگیری کرده است. اما هنوز تا پایان راه مانده است و توان خویشاوند فقیر هم محدود است.<sup>۲</sup>

«بنه‌های مهاجرکار»<sup>۳</sup> با سرمایه بارفروشان به کشتهای جالیزی در مناطق گرمسیری مشغول‌اند، و در مواردی برخی موتورهای عشایری را در مقابل استفاده از زمین به مدت چند سال تجهیز کرده‌اند. اما امروزه این گروه‌ها به علت عدم امنیت منطقه، و رونق دوباره در خوزستان، فعالیت خود را محدود ساخته‌اند. در نتیجه این شیوه نمی‌تواند برای عشایر فقیر نقطه امید محسوب شود، به ویژه آنکه زمینهای واگذاری سابقه کشت ندارند و نیازمند تسطیح گسترده و پرهزینه‌اند.<sup>۴</sup> وامهای بانکی که به گروههای عشایر پرداخت می‌شد احتمالاً منجر به راه‌اندازی طرحها خواهد شد، ولی عدم توانایی

۱. در یک مطالعه موردی زیر نظر نگارنده این نتایج به دست آمده است:

در یک احشام (متشکل از ۱۳ خانوار) مقدار درآمد سالیانه خانوارها پس از کسر هزینه این چنین بوده است:

۲۳ درصد «فقیرترین» (۳ خانوار) کمتر از سالی ۲۱ هزار تومان مجموعاً ۱۲ درصد کل درآمد؛

۵۴ درصد «متوسط» (۷ خانوار) سالیانه ۲۲-۴۸ هزار تومان مجموعاً ۴۷ درصد کل درآمد؛

۲۳ درصد «پالترین‌ها» (۳ خانوار) سالیانه ۶۲-۷۵ هزار تومان مجموعاً ۴۱ درصد کل درآمد؛

حد اقل درآمد ۱۹۰۰۰ تومان، حداکثر ۷۵۰۰۰ تومان، متوسط درآمد ۱۳ خانوار: ۳۹۰۰۰ تومان بوده است (توحیدی، ۱۳۷۰: ۴-پ).

نتیجه اینکه بخش بزرگی از عشایر کوچرو قادر به پرداخت سهم خودیاری خود نخواهند بود. در مصاحبه‌های عمقی مسئله همواره مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۲. «افراد با نفوذ و ثروتمند در منطقه، از عشایر و غیرعشایر، سعی می‌کنند سهم افراد ضعیف را به طور غیر رسمی خریداری کنند، اما بستگان سعی می‌کنند سهم خودیاری ضعیف را بپردازند تا آنها پایمال نشوند» (جان‌علی آسن، ۱۳۷۱: م).

۳. اصطلاح از مرتضی فرهادی است، در منقطه به اجاره کاران یزدی، اصفهانی و قمی معروف‌اند. نک به: مرتضی فرهادی. «نقد تعاریف و گونه‌شناسی بند فصلنامه تحقیقات جغرافیائی ش ۲۴.

۴. خورشید سلیمانی، ۱۳۷۱ - م؛ ذلفعلی نژاد، ۱۳۷۱، پ؛ مرتضی محمودی، ۱۳۷۰ - م.

عشایر در بازپرداخت اصل و بهره و امها مسئله ساز خواهد بود.<sup>۱</sup> مسئله خردشدن اراضی و پراکندگی قطعات<sup>۲</sup>، همراه با تقسیمات ارثی اراضی، پدیده‌ای است که بلافاصله پس از اجرای طرح و همزمان با آن مشکل آفرین خواهد بود. مجبورکردن عشایر به کشت علوفه در اراضی واگذاری محکوم به شکست است، اما رها ساختن آن نیز در امر استفاده از امکانات راه چاره نخواهد بود. در بازار رقابتی تولیدکنندگان نو پا، با دست خالی، شانس موفقیت بسیار کمی دارند.

خالی شدن مراتع سرحدی از دام عشایر منجر به افزایش دام روستاییان و برجماندن مشکل آبخیز خواهد شد. مکانیزمهای کنترل مؤثر آن چه خواهد بود؟

طرح ایجاد گله‌های بز کرکی، که قرار است به شکل رمه‌گردانی در مراتع «سرحدی بدون مشکل» نگهداری شود، تا چه حد با واقعتهای اقلیمی و زیست محیطی این منطقه سازگار است؟ زیرا که دامداری در مناطق گرمسیری به معنی کاهش بسیار زیاد در میزان کرک دهی بزهاست. نکته آخر که مهمترین نکته نیز هست اینکه: سرنوشت کرک چه خواهد شد؟ آیا خیل عظیم «سودبرندگان» از این فرآورده عشایری که قرن‌ها با پایین نگاه داشتن سطح زندگی و معیشت چند ده‌هزار خانوار عشایر، سودهای کلان برده و می‌برند، در مقابل اسکان آنان و کاهش تولید این فرآورده ساکت خواهند ماند؟

برای آنکه بتوانیم از دامنه‌های آنها بکاهیم و امیدها را بارور کنیم، نگارنده پیشنهاد می‌کند که مجمع صاحب اختیاری از ریش سفیدان مطلع عشایر، جامعه‌شناسان و مردم شناسان عشایری، حقوقدانان، کارشناسان اقتصاد کشاورزی، دامپروری، زراعت،

۱. یک گروه ۱۲ خانواری با ۹۶ هکتار زمین مجموعاً ۴/۵ میلیون تومان وام دریافت کرده است. مدت بازپرداخت ۸ سال است که مجموعاً در این مدت ۱/۵ میلیون تومان بهره پرداخت می‌کنند. وام نظارت شده است. و در مقابل ارائه فاکتور به فروشندگان وسایل و خدمات پرداخت می‌شود. امتیاز برق، خرید پمپ، لوله و تجهیزات ۲/۱ میلیون تومان هزینه داشته است برای تسطیح اراضی به طور متوسط هر هکتار ۱۰۰ هزار تومان هزینه خواهد شد. نتیجه اینکه در سال اول تنها ۲۰ هکتار زیر کشت گندم رفته است. سرنوشت این گروه‌ها غم‌انگیز خواهد بود (علی‌باز حیدری پور، ۱۳۷۰، م).

۲. چنان‌که در مسئله واگذاری زمین به عشایر شاهشون به وجود آمده است: «عشایر اسکان یافته همچون زارعین قدیمی به مالکیت زمینهای خود عشق می‌ورزند و حاضر به ایجاد شرکتهای سهامی - زراعی نیستند» (حق پرست، ۱۳۷۰: ۲۱۵)



باغداری، آبیاری، مرتع‌داری، صنایع دستی، معماری و شهرسازی در سطح استان تشکیل شود و جنبه‌های مختلف مسئله را مورد رسیدگی قرار دهند و دورنماهای ممکن را که تحولات گذشته را به آینده پیوند می‌زند تا حد امکان ترسیم کنند، با این هدف که سمت و سوی تحولات آتی چنان سامان داده شود که دورنمای روشنی در مقابل چشمان منتظر فرزندان عشایر در استان کرمان گسترده گردد.

## فهرست منابع

- آربری، ا. ج، ۱۳۳۶. میراث ایران، تألیف سیزده تن از خاورشناسان زیر نظر آربری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- آوری، پیترو، ۱۳۶۹. تاریخ معاصر ایران، از تاسیس تا انقراض سلسله قاجاریه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات عطائی.
- ابن حوقل، ۱۳۶۶. سفرنامه ابن حوقل، ایران در «صوره الارض»، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: امیر کبیر.
- استانداری، ۱۳۶۷. نگرشی به تحولات استان کرمان در ده سال انقلاب، کرمان: استانداری.
- اسمیت، آنتونی، ۱۳۶۹. ماهی سفید کور در ایران، سفرنامه آنتونی اسمیت، ۱۳۳۰ شمسی، ترجمه محمود نبی زاده، تهران: نشر گستره.
- اشرف، احمد، ۱۳۵۹. موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران: دوره قاجاریه، تهران: انتشارات زمینه.
- امان الله بهاروند، سکندر، ۱۳۶۰. کوچ نشینی در ایران، پژوهشی درباره عشایر و ایلات، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امیر احمدی، بهرام، ۱۳۷۰. لزوم تغییر الگوی زیستی کوچ نشینی در ایران، سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، مجموعه مقالات، تهران: سازمان امور عشایر ایران، ص ۳۹۲-۳۷۷.
- اولیایی، اسماعیل، ۱۳۷۰. بررسی اقتصادی، اجتماعی اسکان عشایر، سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، مجموعه مقالات، تهران: سازمان امور عشایر ایران، ص ۱۲۸-۱۰۹.
- بارث، فردیک، ۱۳۴۴. چادر نشینی در کوهستانها و بر روی فلاتهای آسیای جنوب غربی، ترجمه پرویز ورجاوند، ضمیمه کتاب روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- بازن، مارسل، ۱۳۶۹. انطباق روستاهای ایران با فنون حمل و نقل نوین، مجموعه

مقالات، ایران و اقتباسهای فرهنگی شرق از مغرب زمین، زیر نظر یان ریشار، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، ناشر معاونت فرهنگی آستان قدس، ص ۱۱۵-۱۳۲.

باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۴۴. صاحب بن عباد، شرح احوال و آثار، تالیف مرحوم احمد بهمنیار، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۵۰. وادی هفت واد، جلد اول، تهران: چاپخانه بهمن. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۵۳. گنجعلی خان و خیرات او، تهران: چاپخانه بهمن. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۵۴. فرهنگ مردم کرمان، مجله دانشکده، نشریه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۲۲۹-۲۴۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۶۲. کوچه هفت پیچ، تهران: انتشارات نگاه. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۶۴. پیغمبر دزدان، محیط اجتماعی و آثار او، تهران: انتشارات نگاه.

باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۶۸. یعقوب لیث، تهران: انتشارات کورش. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۷۰. حضورستان، تهران: انتشارات ارغوان. بخشنده نصرت، عباس، ۱۳۷۰. برنامه ریزی توسعه زندگی عشایر از دیدگاه فضایی، سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، مجموعه مقالات، تهران: سازمان امور عشایر ایران ص ۴۴-۱۷.

بهمن بیگی، محمد، ۱۳۶۸. بخارای من ایل من، تهران: انتشارات آگاه. بیات، کاوه، ۱۳۶۵. شورش عشایر فارس، سالهای ۱۳۰۹-۱۳۰۷، تهران: نشر نفره. پاپلی یزدی، محمد حسین، ۱۳۶۷. گذر از کوچ نشینی به رمه گردانی، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، شماره ۲، ص ۷۷-۸۹.

پولاک، یاکوب ادوارد، ۱۳۶۸. سفرنامه پولاک، «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی.

تاورنیه، ژان باتیست، ۱۳۶۳. سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تجدید نظر کلی و تصحیح دکتر حمید شیرانی، تهران: کتابخانه سنائی.

- جمالزاده، سید محمد علی، ۱۳۶۲. گنج شایگان (اوضاع اقتصادی ایران در ابتدای قرن بیستم) تهران: کتاب تهران.
- جمالزاده نظریه، افسانه، ۱۳۷۱. بررسی اجمالی وضع عمومی عشایر استان کرمان، کرمان: اداره کل امور عشایر استان کرمان، زیر افس.
- جمشیدیان، مسعود، ۱۳۷۰. استراتژی توسعه زندگی عشایر بر محور رمه گردانی، سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، مجموعه مقالات، تهران: سازمان امور عشایر ایران، ص ۳۳۷-۳۷۴.
- حاجتی، مهدی، ۱۳۷۰. گزینه ترکیبی رمه گردانی و اسکان بهترین استراتژی برای توسعه زندگی عشایر، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، شماره ۱۴، ص ۱۱۸-۱۱۶.
- حاجی محمدی، مهدی، ۱۳۷۰. گزارشی کوتاه از پرورش بز کرکی رائینی در شهرستان بافت، نشریه پژوهش و سازندگی، شماره ۱۲، ص ۶۶-۶۸.
- حق پرست رعنا، ۱۳۷۰. بررسی تغییرات ایجاد شده در شیوه زندگی عشایر شاهسون در اثر ایجاد واحدهای بزرگ زراعی، سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، مجموعه مقالات، تهران: سازمان امور عشایر ایران، ص ۳۹۳-۴۲۵.
- خزائلی، عذری، ۱۳۷۰. تاریخچه صنایع نساجی کرمان، مجموعه مقالات: کرمان در قلمرو تحقیقات ایرانی، به کوشش محمد رسول دریاگشت، کرمان: مرکز کرمان شناسی، ص ۱۰۶-۱۳۱.
- خسرو خاور، فرهاد، ۱۳۶۹. مجموعه مقالات، زیر نظر یان ریشار، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، ناشر معاونت فرهنگی آستان قدس، ص ۱۸۳-۲۰۰.
- دبیر سیاقی، سید محمد، ۱۳۶۸. تذکره الملوک، سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- دیانت، ابوالحسن، ۱۳۶۷. فرهنگ تاریخی سنجش ها و ارزش ها، تبریز: انتشارات نیما.
- دیگار، ژان پیر و اصغر کریمی. ۱۳۶۷. بختیاری ها، فرهنگ پذیری و فرهنگ زدایی، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، شماره ۵، ص ۷۷-۹۵.

- دیگار، ژان پیر و اصغر کریمی. ۱۳۶۹. بختیاری‌ها، زیر نفوذ غرب: پذیرش فرهنگ غرب و فرهنگ زدایی، مجموعه مقالات، زیر نظر یان ریشار، ترجمه ابوالحسن سرومقدم، ناشر معاونت فرهنگی آستان قدس، ص ۱۴۸-۱۳۳.
- رئیس دانا، فریبرز، ۱۳۷۰. ارائه یک راهبرد در توسعه عشایری، سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، مجموعه مقالات، تهران: سازمان امور عشایر ایران، ص ۲۹۸-۲۶۷.
- زاخری، جعفر، ۱۳۶۹. بررسی کیفیت کرک تولیدی در کشور، در ارتباط با راه‌اندازی صنایع موکتسی و اصلاح نژادهای بومی بز، چهارمین دوره مقاله نویسی علمی دانشگاه اصفهان، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ص ۵۰۳-۴۸۶.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۲. تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زند رضوی، سیامک، ۱۳۶۹. نوع مثالی نظام موروثی (باتریمونیال) و ساخت نظام سیاسی دوره قاجار، عصر ناصری، ۱۳۱۳-۱۲۶۴ ه.ق. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره اول، شماره ۲-۳، ۱۶۶-۱۴۳.
- زند رضوی، سیامک، ۱۳۷۰. نگاهی به جامعه روستایی و عشایری دشت ازروئیه، نشریه سنبله، شماره‌های ۳۰، ۳۱ و ۳۲.
- زند رضوی، سیامک، ۱۳۷۰. ایلات و عشایر کرمان ادامه روند کوچ یا اسکان، پذیرفته شده در سمینار جامعه شناسی و توسعه، تهران، آذر ماه ۱۳۷۰.
- زیگر، جی، ویلفرید، ۱۳۶۳. قالی‌های ایران، مجموعه تاریخ و میراث ایران، ترجمه اردشیر زندیا، تهران: انتشارات جانزاده، ص ۱۲۰-۱۰۵.
- سازمان امور عشایر استان کرمان، ۱۳۶۹. برنامه زمانی و تدارکاتی طرح نوین رفاه جامعه عشایری استان کرمان، فاز اول، کرمان: سازمان امور عشایر، زیراکس.
- سازمان امور عشایر استان کرمان، ۱۳۷۰. گزارش پیشرفت عملیات مطالعاتی و اجرایی طرح نوین رفاه جامعه عشایری استان کرمان. کرمان: سازمان امور عشایر، زیراکس.
- سازمان برنامه و بودجه استان کرمان، ۱۳۶۹. طرح مطالعات جامعه عشایری، بخش کشاورزی، مسئول هماهنگی مطالعات مهندس بهرام عزمی، کرمان: سازمان برنامه و

بودجه.

سازمان برنامه و بودجه استان کرمان، ۱۳۶۹. طرح مطالعات جامعه عشایری، سنتز و خلاصه، مسئول هماهنگی مهندس بهرام عزمی، کرمان: سازمان برنامه و بودجه. سایکس، سرپرسی. ۱۳۶۳. سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس، یا ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: لوحه.

سدیدالسلطنه مینایی بندرعباسی، محمد علی خان، ۱۳۶۲. سفرنامه سدیدالسلطنه، «التدقیق فی سیرالطریق»، به تصحیح و تحشیه احمد اقتداری، تهران: انتشارات بهنشر. سید سجادی، سید منصور، ۱۳۶۸. تاریخ قوم کوچ، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، شماره‌های ۷-۸.

شاهین فر، حسین، ۱۳۶۹. سوابق تاریخی و مبارزات ایل شاهسون، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، شماره ۱۲، ص ۱۹-۲۶

شفیق، مسعود، ۱۳۶۶. نظری به عشایر چادر نشین و بادیه نشین جازموریان (جوامع عشایری قلمرو غربی هامون جازموریان)، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، شماره اول، ص ۴۷-۷۸.

شفیق، مسعود، ۱۳۷۰. اهداف و استراتژی پیشنهادی برای توسعه جامعه عشایری، سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، مجموعه مقالات، تهران: سازمان امور عشایری ص ۲۱۳-۲۲۸.

شهبازی عبدالله، ۱۳۶۶. ایل ناشناخته (پژوهشی در کوه نشینان سرخی فارس)، تهران: نشر نی.

شهبازی عبدالله، ۱۳۶۹. مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر، تهران: نشر نی.

شیخی، محمد تقی، ۱۳۷۰. آینده‌نگری و جایگاه عشایر ایران، بررسی جامعه شناسانه‌ای از جامعه سوم، سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، مجموعه مقالات، تهران: سازمان امور عشایر ایران، ص ۴۵-۶۳.

صرافها، عبدالحسین، ۱۳۷۰. تداوم کوچ نشینی، سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، مجموعه مقالات، تهران: سازمان امور عشایر ایران، ص ۵۴۹-۵۶۳.

- صفی نژاد، جواد، ۱۳۶۸. ساخت سنتی در عشایر ایران، نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، شماره ۳، جلد اول، ص ۹۸-۶۶.
- صفی نژاد، جواد، ۱۳۶۶. عشایر و کوچ (بررسی وضعیت کوچ در عشایر کهگیلویه و بویر احمد، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، شماره اول، ص ۴۵-۲۵.
- صیدانی، سید اسکندر، ۱۳۶۹. مبارزات بختیارها با رضاخان (تحولات سیاسی ایل بختیاری از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰)، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، شماره ۱۱، ص ۳۵-۱۷.
- عبدالله گروسی، عباس، ۱۳۶۹. آئینهای زایش و رویش در جنوب کرمان، سرزمین عشایر سلیمانی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره اول، شماره ۱ ص ۱۰۲-۶۹.
- عبداللهی، محمد و مسعود چلبی، ۱۳۷۰. اسکان عشایر از دیدگاه جامعه‌شناسی توسعه، سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، مجموعه مقالات، تهران: سازمان امور عشایر ایران، ص ۶۸-۴۵.
- عیسوی، چارلز، ۱۳۶۲. تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۳۳۲-۱۲۱۵ هـ.ق)، ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات گستره.
- غفاری، هیبت‌الله، ۱۳۶۸. ساختارهای اجتماعی عشایر بویراحمد (۶۴-۱۳۰۰ هـ.ش). تهران: انتشارات نی.
- فیروزان، ت، ۱۳۶۲. در باره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران، مجموعه کتاب آگاه، ایلات و عشایر، تهران: آگاه، ص ۶۲-۷.
- قرخلو، مهدی، ۱۳۶۸. روند مهاجرت و افق کوچ‌نشینی ایل قشقایی (طایفه دره شوری)، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، شماره ۹-۸، ص ۶۵-۵۳.
- کاتوزیان، محمد علی (همایون) ۱۳۶۶. اقتصاد سیاسی ایران (۱) از مشروطیت تا سقوط رضاشاه، ترجمه محمد رضا نفیسی، تهران: انتشارات پایروس.
- کرزن، جرج، ن، ۱۳۶۷. ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، جلد دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کیاوند، عزیزالله، ۱۳۶۷. رمه‌گردانی، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، شماره چهارم،

- ص ۹۳-۹۵.
- کیاوند، عزیزالله، ۱۳۶۷. حکومت، سیاست و عشایر، از قاجاریه تا کنون، تهران: انتشارات عشایری.
- لسترنج، ۱۳۶۷. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلاف شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لمبتون، ا.ک.س، ۱۳۶۲. مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لمبتون، ا.ک.س، ۱۳۶۳. سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیر کبیر.
- مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۱. تاریخ انحلال مجلس، مقدمه و تحشیه محمود خلیلپور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- مرکز آمار ایران، آبان ماه ۱۳۶۷. سرشماری اجتماعی-اقتصادی عشایر کوچنده ۱۳۶۶، نتایج تفضیلی کل کشور، تهران: مرکز آمار ایران.
- مشیزی، میرمحمدسعید، ۱۳۶۹. تذکره صفویه کرمان، مقدمه و تصحیح و تحشیه دکتر باستانی پاریزی، تهران: نشر علم.
- موسائی، میثم، ۱۳۶۷. مبارزات عشایر بویراحمد با رضاخان، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، شماره سوم، ص ۲۶-۳۵.
- مهاجرانی، علی اصغر، ۱۳۶۷. ملاحظاتی درباره تعداد و رشد جمعیت، نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، شماره ۱، جلد اول، ص ۹۱-۱۰۶.
- مهرابی، علی اکبر، ۱۳۶۹. بررسی تغییرات کوچ و کاهش وزن دام در اقتصاد دامداری و مرتع، مجله منابع طبیعی ایران، شماره ۴۴، ص ۶۹-۸۰.
- مهرابی، علی اکبر، ۱۳۷۰. اسکان عشایر و مساله مراتع، سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، مجموعه مقالات، تهران: سازمان امور عشایر ایران، ص ۸۱-۹۲.
- میراحمدی، مریم، ۱۳۶۶. پژوهشی در تاریخ معاصر ایران، برخورد شرق و غرب در ایران ۱۹۵۰-۱۹۰۰، مشهد: انتشارات آستان قدس.



- میرشکاری سلیمانی، فریدون، ۱۳۶۷. ایلات و طوایف استانهای کرمان و هرمزگان، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، شماره ۵، ص ۵۶-۳۳.
- میرشکاری سلیمانی، فریدون، ۱۳۶۸. استراتژی توسعه زندگی عشایر، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، شماره ۸ و ۹ ص ۸۳-۹۵.
- نصری، شهین، ۱۳۷۰. بازار جهانی گوشت قرمز، از سری انتشارات بازار جهانی کالاها، شماره ۱۸. تهران: واحد تحقیقات بازرگانی، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.
- نوذری، عزت‌الله، ۱۳۷۰. عشایر، استراتژی تغییر دامداری سنتی در ایران، سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، مجموعه مقالات، تهران: سازمان امور عشایر ایران، ص ۲۵۳-۲۶۴.
- نیدرمایر، اسکارفن، ۱۳۶۳. زیر آفتاب سوزان ایران، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ورجاوند، پرویز، ۱۳۴۴. روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر. تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ورهرام، غلامرضا، ۱۳۶۸. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند، تهران: تیرازه.
- وزیری، احمدعلی خان، ۱۳۵۴. جغرافیای کرمان، به کوشش دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: ابن سینا.
- وزیری، احمدعلی خان، ۱۳۶۴. تاریخ کرمان، به تصحیح و تحشیه دکتر باستانی پاریزی، تهران: انتشارات علمی.
- هلف‌گات، لئونارد، ۱۳۷۰. نظام طایفه‌ای به مثابه فورماسیونی اجتماعی اقتصادی در ایران، ترجمه حجت‌الله حسن لاریجانی، ایران شناسی، سال اول، شماره اول و دوم.
- هانت، ای.ک. ۱۳۵۸. تکامل نهادها و ایدئولوژی‌های اقتصادی، ترجمه سهراب بهداد، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.

- پژوهشهای زیر نظر نگارنده:
- ابراهیمی، علیرضا، ۱۳۷۰. مشاغل اسکان یافتگان ایل کماچی از ۱۳۵۷ به بعد. دستنویس.
- ابراهیمی، مهدی، ۱۳۷۱. علل تغییر منطقه سرحد بخشی از عشایر کماچی از شیرینک به منطقه توشاب. دستنویس.
- پیرمرد، نسرین، ۱۳۷۱. پژوهشی درباره خرید و فروش کرک. دستنویس.
- توحیدی، محمد علی، ۱۳۷۰. نگرشی پیرامون احشام احمد محمدی سلیمانی، اولاد کربلایی عالی، طایفه محمدی سلیمانی، ایل سلیمانی. دستنویس.
- خضری، غلامعلی و عزیزالله طاهری، ۱۳۷۰. پژوهشی در خصوص کارخانجات ریسندگی پشم در کرمان. دستنویس.
- ذوالفعلی نژاد، رضا، ۱۳۷۱. نگاهی به ایلات و عشایر منطقه کهنوج. دستنویس.
- ساسان، حسینعلی، ۱۳۷۱. روند پیشرفت طرح توسعه عشایری در شهرستان بافت، گزارش مسئول طرح توسعه، دستنویس.
- فتحی، منصور، ۱۳۷۱. تیره علیدادی و مشکلات آنان. دستنویس.
- قاسمی نژاد، احمدعلی، ۱۳۷۰. معرفی ایشوم مشهدی قارداش هاشمی پور افشار، اولاد هاشم، تیره قره قاسملو، طایفه حیدر محمد شاهلو، ایل افشار. دستنویس.
- محمد رضایی، عباس، ۱۳۷۰. سیمای کشاورزی بخش ارزوئیۀ بافت. دستنویس.
- محمدی سلیمانی، بختیار، ۱۳۷۰. تک‌نگاری روستای قنات ملک، سنبله، شماره ۳۶، ص ۶۵-۷.
- محمدی سلیمانی، بختیار، ۱۳۷۱. کرک یا طلای سفید عشایر، کالایی صادراتی. دستنویس.
- محمدی سلیمانی، بختیار، ۱۳۷۱. مونوگرافی ایل سلیمانی. دستنویس.
- نعمت‌اللهی، حبیب‌الله، ۱۳۷۰. وزن کردن اجناس در دهات، راه دیگری برای غارت روستائیان، سنبله، شماره ۳۵، ص ۶۴-۶۵.

- Bradburd, D, 1980. Never Give a Shepherd and Even Break: Class and Labor among the Komachi of Kerman Iran. *American Ethnologist* 7 (4): 603-20.
- Bradburd, D, 1983. National Conditions and Local Level Political Structures: Patronage in Pre-revolutionary Iran. *American Ethnologist* 10 (1): 23-40.
- Bradburd, D, 1984 a. Ritualand Southwest Asian Pastoralists: The Implication of the Komachi Case. *Journal of Anthropological Research* 40 (3): 380-930.
- Bradburd, D, 1984 b. The Rules and the Game: The Practice of Komachi Marriage. *American Ethnologist* 11 (4): 738-53.
- Bradburd, D, 1989, Producing their fates: why poor Basseri Settled but poor Komachi and Yomut didnot. *American Anthropological Association*. 502-517.
- Bradburd, D, 1990, *Ambiguous relations: Kin, Class, and Conflict among Komachi Pastoralists*, Washington and London: Smith Sonian Institution Press.
- English, Paul ward, 1966. *City and Village in Iran: Settlement and Economy In the Kirman Basin*. The University of Wisconsin Press Madison, Milwaukee and London.
- Stober, G, 1978. *Die Afshar Nomadismusim Raum Kerman*. Marbury: Geographischen Institutes der Universitat Marbury.